

پارس

گاهنامه

شماره

18

بهاء : يك

ارو

سال چهارم

آبان ماه

1381

اکتبر 2002

1 euro

ارگان شوراي براندازي جمهوري

اسلامي

جنبش براندازي ملت ايران به پيروزي نزديك مي شود

از هيچ گونه خيانتی روی گردان نبوده و نیستند و ننگ و نکبت این حکومت را برای مردم سیه روز میهن ما به ارمغان آورده اند.

این مزدوران از تمام ترفندهای حکومتی و عناصر وابسته به آن حمایت و تبلیغ کرده اند و تا امروز توانسته اند جنبش براندازی ملت ایران را که از همان روزهای نخست بعد از شورش آغاز شده بود به انحراف بکشانند!

ما اکنون به این عوامل و مزدوران ستون پنجم رژیم و

جنبش براندازی ملت ایران

به پیروزی نزدیک می شود

جنبش براندازی ملت ایران

روش کار سازمان پارس

مانیفست حکومت اسلامی

مصاحبه شاهزاده با رادیو مشقی

من داریوش همایون را به مناظره دعوت میکنم

8

سخنی با حزب مشروطه و داریوش همایون

به روشنفکران، نخبگان و وطنپرستان ایرانی

12

در برخورد گفتگوی آقای حسین لاجوردی

13

با رادیو اسرائیل

14

«امام خمینی» و «مهاتما گاندی»!!!

14

رژیم جاسوس پرور

آقای علی خامنه ای، این گود و میدان،

15

بسم الله القاسم الجبارین!

16

اخبار

کسانی که برای ادامه زندگی کثیف و نکبت بار خود با خفت و خواری با قبول جوهی از حکومت ضد ایرانی خود را در اختیار دشمنان ایرانزمین گذاشته اند و راه خیانت را علیه فرزندان میهن ما می پیمایند هشدار می دهیم:

سازمان پارس و شوراي براندازي و ملت

— سازمان پارس و شوراي براندازي به تمام خائنین و مزدوران ستون پنجم رژیم هشدار می دهد.

— چگونه این افراد توانستند به نام رهبر سیاسی، روشنفکر، پژوهشگر، تاریخ شناس، شخصیت های فرهنگی، روزنامه نگار، مخبر، برنامه ساز، چنین ستمها و خیانتهایی را بر ملت ما روا دارند و در استمرار و تحکیم حکومت مرگ و تباهی اسلامی کوشا باشند.

— براندازی از نظر ما با قیام ملی که بزودی روی خواهد داد انجام خواهد گرفت.

— اکنون مابین سازمان پارس و شوراي براندازي با ملت ایران و اپوزیسیون واقعی همبستگی و اتحاد کامل وجود دارد.

بعد از گذشت نزدیک به يك ربع قرن از شورش خائنین، مزدوران و فریب خوردگان برای ویران کردن ایران اهورائی که نتایج آن بر مردم ایران و جهان کاملاً آشکار می باشد، همواره مقوله ای به نام ستون پنجم توانسته است حرکت آزادی خواهانه مردم را به بیراهه بکشاند و در شرایطی که 90% از مردم میهن ما مخالف حکومت مستبد و جانی هستند باز نتوانستند این رژیم را سرنگون سازند چرا!

ستون پنجم رژیم متشکل است از مزدوران آن، در ایران و در خارج و بدلیل حمایت مالی و معنوی از جانب حکومت اسلامی، استعمارگران و دشمنان ایرانزمین این افراد در رادیوها، تلویزیونها، روزنامه ها، انجمنهای فرهنگی، گروههای سیاسی در داخل و خارج ایران نفوذ کرده اند و تعدادی از آنها را نیز بوجود آورده اند و برای استمرار و تحکیم این حکومت جانی و دزد

بالاخره این شرط پذیرفته شود تز مبارزه مسالمت آمیز و نافرمانی مدنی و رفراندم در داخل رژیم با ناظران بین المللی را برای حفظ رژیم مطرح نموده اند.

در يك كشوري كه مدنيت وجود ندارد و روابط اقتصادي و اجتماعي مستبدانه حاکم است و احتیاجات حکومت از طریق اقتصاد تک محصولی بر پایه فروش نفت و چپاول ثروت های ملی رفع می شود نافرمانی مدنی هیچ آسیبی به حکومت نخواهد زد و این ترفند دیگری است؟

از نظر ما رفراندم بعد از براندازی حکومت اسلامی قابل برگزاري است و در آن نمایندگان واقعی مردم ایران و رهبران سیاست و احزاب میهنی ناظر خواهند بود، و از تمام روزنامه نگاران جهان برای درج خبر رفراندم دعوت خواهد شد.

مقوله رفراندم یا همه پرسى معمولاً از نظر سیاسی در موقعی صورت میگیرد که کشور در بن بستى قرار گرفته که حکومت یعنی مجموعه قوای مجریه، قضائیه و مقننه نمی توانند برای آن مشکل راه حل بیابند و چون مشکل از نظر ملی سرنوشت ساز است تصمیم گرفته می شود که در این زمینه رأی مستقیم مردم را داشته باشند و معمولاً پاسخ رفراندم یکی از دو مورد سؤال است که یا انتخاب يك مورد است و یا گفتن بلي یا نه.

حال می پردازیم به اینکه از مدتی قبل از انتخابات این مسئله رفراندم مورد بحث قرار گرفت تا امروز من به خاطر نمی آورم که هیچ يك از پیشنهاد دهندگان رفراندم در ایران موضوع آن، نحوه برگزاري آن و تاریخ آن را مشخص کرده باشند.

یعنی اینکه نگفته اند در مورد چه موضوعی باید رفراندم شود.

از جمله در مورد ولي فقیه یا حکومت اسلامی که دو مشکل اصلی مردم ایران است. اگر قرار باشد در این دو مورد رفراندم شود چه مقامی باید این رفراندم را برگزار کند. حکومت اسلامی يك بار چنین رفراندمی برگزار کرد هنگامیکه در موضع قدرت بود گفت مردم حال من باشم یا رژیم قبلی که جواب مثبت خود را هم گرفت که به صورت يك رژیم ستمگر خون آشام بسیار نیرومند در مقابل مردم درآمده. شما چه انتظاری دارید که حکومت رفراندم کند که من بمانم یا دیگری بیاید یعنی دمکراسی بیاید که این به نظر من ابلهانه ترین تعبیر سیاسی است از چنین رفراندم و یا برای مثال از ولي فقیه که ستون وسط خیمه حکومت اسلامی است اگر این موجود فرمایشی و جعلی را از این حکومت بگیری چیز دیگری برایش نمی ماند و تمام حکومت دچار فروپاشی می شود.

تصور اینکه در این زمینه از این حکومت توقع

ایران فراموش نخواهند کرد، که اینها در فریب دادن مردم و انحراف جنبشهای آزادی خواهانه و رهائی بخش مردم میهن ما نقش بزرگی را ایفا کرده اند و باعث استمرار کشتار، شکنجه و سنگسار میهن پرستان و فرزندان میهن ما بوده اند و از سوی دیگر باعث تباهی روحی و شخصیتی ملت بزرگ ایران و نابودی اقتصاد کشور و ایجاد فقر و فساد در میان مردم شریف ما بوده اند، اینها چگونه جوابگو خواهند بود؟

این افراد در صورتی که شیوه رفتار ضد مردمی خود را تغییر ندهند از هیچ گونه بخششی از طرف ملت غیور ایران زمین برخوردار نخواهند بود و بشدت مجازات خواهند شد.

مردان سیاسی و نویسندگانی که موضع گیری ایشان در مورد خمینی، رفسنجانی، خاتمی و دیگر عوامل و عناصر پلید خیمه شب بازی رژیم (مدعیان اصلاح طلبی و عناصری چون طبرزدی، اکبر گنجی و دیگر مهره های رژیم) بی تفاوت و یا دوستانه بوده است جوابگو خواهند بود.

در شرایطی که نزدیک به يك میلیون فرزندان میهن ما در زندانها شکنجه می شوند و هر روز صدها تن دچار نقص عضو شده و یا اعدام می شوند و فساد و فقر و اعتیاد و فحشا همه جاگیر شده است و همچنین تعداد کودکان خیابانی در ایران به حدود يك میلیون تن رسیده است و جوانان ما آینده ای تاریک و ناامیدانه در پیش روی دارند اینها چگونه جوابگو خواهند بود؟

چگونه این افراد توانستند به نام رهبر سیاسی، روشنفکر، پژوهشگر، تاریخ شناس، شخصیتهای فرهنگی، روزنامه نگار، مخبر، برنامه ساز، چنین ستمها و جنایتهایی را بر ملت ما روا دارند و در استمرار و تحکیم حکومت مرگ و تباهی اسلامی کوشا باشند!! و چه آسان و ارزان خود را می فروشند و در نابودی فرزندان کورش و داریوش و سرزمین اهورائی همدست دشمنان ایران زمین می شوند؟

کسانی که مبارزه مسالمت آمیز را بصورت بیانه، مانیفست و فراخوان برای اتحاد مطرح می سازند، باید بدانند که این روش بیانگر چگونگی مبارزه برای نجات ایران از چنگال این شیاطین مذهبی نیست و با مقوله براندازی و رهائی ایران زمین و خواست واقعی مردم ایران تفاوت فاحشی دارد و هیچ گونه ارتباطی مابین اینگونه فعالین و هواداران مبارزه مسالمت آمیز و ملت بپا خاسته ایران زمین وجود ندارد.

واقعیت آن است که اکثر امضاء کنندگان این بیانه ها و فراخوان ها و طراحان اتحاد و وحدت مخالف سرنگونی این حکومت کشتار هستند و بواسطه همبستگی ها و منافع مشترکشان با حکومت، موافق مشروط آن هستند و برای اینکه

می‌گیرد که نقاط مثبت و منفی مبارزاتی این گروه یکی همان است که گریبانگیر جبهه ملی شده یعنی از دست دادن وحدت و تمرکز فرماندهی که موجب می‌شود نیروهای بسیار میهن پرست در جهات مختلف سمت و سو بگیرد و هدر رود. در صورتی که اگر این نیروها چون یک دایره دارای مرکزی باشد و تمام جهت گیری آن بسوی آن مرکز باشد بصورت نیروی بسیار سهمگین در مبارزه با دشمن او در خواهد آمد. اما نقطه بسیار روشن و مثبت در این گروه آن است که خواسته‌های آنها ریشه در تاریخ و تمدن ایران دارد و قانون اساسی مشروطیت ایران نه تا بحال بلکه قرن‌ها بعد نیز از بهترین قوانین اساسی جهان محسوب می‌شود.

جنبش چپ

دوران پیدایش و شکوفایی همبستگی چپ در ایران از یک قرن می‌گذرد. این جنبش با اینکه متکی به نوعی فلسفه علمی بسیار غنی جهان می‌باشد و هدف آن عدالت اجتماعی و اقتصادی است به دو علت در ایران پا نگرفته است: نخست اینکه بافت سیاسی و اجتماعی مردم ایران آماده پذیرش منشورهای آنها نیست و دوم اینکه با برخی عمل کردهای سیاسی بویژه در دهه اول و دوم پس از جنگ جهانی دوم در فضای سیاسی ایران در باره روشهای سیاسی آنها تعبیرهای مناسبی نمی‌شود البته پس از فروپاشی اتحاد شوروی این جنبش در ایران نظیر تمام کشورهای جهان دچار تفرقه، جدائی و چند شعبه گرایی شد. در خارج از کشور مبارزات تئوریک جنبش چپ قابل ملاحظه بوده است ولی آیا سؤال آن است که از نظر اکسیون تا چه اندازه با روشهای انقلابی مورد قبول آنها توانسته اند در ایران رژیم را مورد حمله و تزلزل قرار دهند سؤال همین جاست.

گروههای متفاوتی که تحت عناوین مختلف از راست راست گرفته تا چپ رادیکال که با حکومت اسلامی مخالف هستند پس از انقلاب بسیاری از میهن پرستان به این نتیجه رسیدند که تفرقه اپوزیسیون آب به آسیاب دشمن ریختن است و با تمام نیرو تلاش کردند که آنها را با یکدیگر همبسته و متحد کنند ولی تمام این مردم میهن پرست و خوش دل نتوانستند به چنین هدفی برسند چرا؟

چون هر یک از گروههای اپوزیسیون در نظر داشت که هویت سیاسی خود را حفظ کند و در آن مجموعه که می‌بایستی شورایی می‌بود و عنوان رهبر داشته باشد بوجود نیامد در حالی که از این تجربه تلخ نزدیک به یک ربع قرن جنبش ما به این نتیجه رسیده است که اتحاد کارکردی در اپوزیسیون عملی نیست، چرا که هر گروه سیاسی در اجرای تاکتیکهای خود میل دارد مستقل باشد و

داشته باشیم که فراندم کند این هم بی منطق و غیر عقلانی است.

اما باید توجه کنیم که از نظر حقوق بین المللی سیاسی و منشور سازمان ملل تمامی کشورها، در محدوده تمامیت ارضی خودشان در حکومت کردن و اداره کشورشان آزادند و هیچ دولت یا نهاد بین المللی نمی‌تواند در امور داخلی کشورها دخالت کند.

حال که پذیرفتیم که حکومت اسلامی چنین فراندمی را برگزار نخواهد کرد اگر فرض که بشود با توسل به مقامات بین المللی ملت محروم و ستم دیده ایران میتواند آنها را وادار کنند که دولت ایران را مجبور نماید تا چنین فراندمی را تحت نظارت ناظرین بین المللی به عمل بیاورد این هم صریحاً با اصول حقوق بین الملل عمومی و روابط سیاسی جاری بین ملتهای جهان مغایرت دارد و عملی نیست.

متأسفانه برخی از سیاستمداران ما با نمونه برداری از بعضی از کشورهای وحشی افریقائی و بیان جملات کلیشه ای از جمله فرانددم تحت نظارت ناظرین بین المللی را به عنوان الگو برای ایران پیشنهاد می‌کنند در حالی که نه ایران افریقاست و نه حکومت اسلامی از نوع آن حکومتهای نظامی افریقائی است.

همبستگی

روش گفتاری و کرداری ما همبستگی و اتحاد اپوزیسیون واقعی ملت ایران را امکان پذیر کرده است و اکنون مابین سازمان پارس و شورایی براندازی با ملت ایران و اپوزیسیون واقعی همبستگی و اتحاد کامل وجود دارد.

با نگاهی از اپوزیسیون در می‌یابیم که مجموعه ای است از حزبها، گروههای سیاسی، جنبشها و افرادی که دارای یک نوع خط فکری و مشی مبارزاتی می‌باشند. اپوزیسیون با چنین ترکیبی در مقابل خود یک دشمن دارد که هدف او سرنگونی آن دشمن و جایگزینی حکومت است با باورهای فکری خودش.

اپوزیسیون اگر نگوئیم در همه موارد لااقل در بسیاری موارد بیش از آنکه با دشمن مخالفت می‌ورزد با سایر گروههای تشکیل دهنده اپوزیسیون اختلاف فکری دارند.

اما در شرایط فعلی می‌توانیم اپوزیسیون ایرانی خارج کشور را به چهارده گروه شناخته شده تقسیم کنیم:

یکی جبهه ملی است که گذشته از انشعابات متعدد و از دست دادن وحدت و تمرکز فرماندهی با جهت گیری جدید دیگر آن جایگاه و پایگاه را در اپوزیسیون خارج کشور ندارد.

مشروطه خواهان و تمامی طرفداران حکومت قانون که طیف سلطنت طلب و هواداران فلسفه فرهنگی، سیاسی، تاریخی پادشاهان را در بر

چه چیز را اصلاح کند چون از نظر مردم ایران اولین چیزی که باید اصلاح شود حذف ولی فقیه از فرهنگ سیاسی ایران است. ولی حال می بینیم که او خودش نسبت به ولی فقیه حالت نوکر منشی دارد و همواره در روی همین پاشنه گردیده است و یا باید خوش باور و ساده اندیش باشیم که تصور کنیم که او می خواهد اصلاحات کند.

برخی در داخل ایران و حتی در خارج معتقد هستند که باید قانون اساسی تغییر کند. در اینجا باید به يك نقطه بسیار دقیق توجه کرد و آن این است که این افراد بطور ضمنی کادر کلی رژیم را قبول دارند یعنی طرفدار حکومت اسلامی هستند و می خواهند تغییری در سطح افقی پیدا شود مثلاً يك اصل با اصل دیگر حذف شود یا اضافه گردد که این هم دردی از ملت ایران دوا نمی کند.

اما براندازی در ظاهر بنظر می رسد که يك عمل مسلحانه و انقلابی است ولی چنین نیست در عمل سیاسی، مردمی و دموکراتیک است ولی در نتیجه دگرگون کننده و سازنده است و از قیام همگانی مردم و حمایت نیروهای مسلح ملی سرچشمه خواهد گرفت. حال به چه وسیله می شود این حکومت را منقرض کرد؟

1 - با کودتا: به هیچ وجه از نظر کارشناسان سیاسی و استراتژیک جهان مورد توصیه نیست و تجربه های تلخ چند حرکت کودتاگرانه حرکت قبلی نیز هنوز از خاطر ما مردان سیاسی نرفته است و به هیچ وجه راضی نخواهیم شد که ایران لبنان دیگری بشود.

2 - از طریق انقلاب: که معمولاً در جهان اگر يك انقلاب نتیجه خوب داشته باشد مردم آن کشور دوباره انقلاب نخواهند کرد و اگر نتیجه بد هم داشته باشد باز هم انقلاب نخواهند کرد چون آثار بد و پلید انقلاب قبلی آنها را از هر چه انقلاب باشد بیزار و متنفر کرده است و دیگر به هیچ وجه انقلاب نخواهند کرد درست مثل انقلاب در ایران. آنها که در ایران و جهان از الف بای علوم سیاسی آگاهی دارند بخوبی می توانند این نظریه را تأیید کنند که تا چه حد مردم ایران از انقلاب روحانیان که خود متولی آن می دانند نفرت دارند.

3 - از طریق شورش: بطور کلی شورش های محلی سازمان نیافته قابل سرکوب گری است. گاهی در بعضی از کشورهای آمریکای لاتین دیده شده است که برخی از این شورشهای محلی به نتیجه کلی در سطح جامعه رسیده است که در کشور ما با توجه به ابعاد جغرافیایی و بسیاری ویژگی های سیاسی تاریخی چنین حرکتی هرگز مورد توجه و نتیجه بخش نیست.

— اما براندازی از نظر ما با قیام ملی امکان پذیر است و بزودی انجام خواهد گرفت. ما امروز به نوعی تاکتیک و برنامه ریزی احتیاج داریم که پایه های این حکومت ستیزه جو را به

زیر چتر دیگری قرار نگیرد. ولی همگی با رهبری شورایی برای براندازی موافقت دارند. ما گفته ایم همبستگی و همسو شدن در هدف که همان استراتژی تعیین کننده وجود اپوزیسیون واقعی است که آن سرنگون کردن حکومت اسلامی برای ایجاد دموکراسی و مردم سالاری در ایران است. ما براندازی را مرکز همبستگی و اتحاد قرار دادیم چرا که اگر مختصری از این راه منحرف شوند بخوبی شناخته می شوند که ایشان به نوعی در مجموع همبستگی، يك تافته جدا بافته هستند.

با این سیاست سازمان پارس و شورایی براندازی به نتایج مطلوب دست یافته است و توانسته است اپوزیسیون واقعی را در هدف براندازی همسو نماید و جنبش براندازی را که خواست واقعی ملت ایران است هدایت کند.

ما همواره در حال یارگیری و افزایش انسجام نیروهای مبارزه و برانداز درون و برون مرز هستیم، و با همسو نمودن اندیشه و بیان و کنش این نیروها در ایجاد يك شورایی رهبری مؤثر خواهیم بود، شورایی که میتواند بعد از براندازی از ایجاد هرگونه دیکتاتوری و سوجدونی فردی یا گروهی جلوگیری کند. و ملت ما در يك فضای باز سیاسی و با مهر و دوستی بین ایرانیان از هر گروه و دسته و حزب سیاسی، برای آینده سرزمینشان تصمیم خواهند گرفت و فردائی پربار و سرافراز را برای خود و نسلهای آینده ایران بنیان خواهند گذاشت.

مکانیزم و روش براندازی و زمینه سازی دموکراسی بطور کلی انقلاب دگرگونی بنیادین يك سیستم است که در آن رژیم حاکم دچار فروپاشی می شود و نظام دیگری به جای آن می آید. انقلاب يك حرکت تخریبی و بنیان برافکن است که طرفداران آن با نظام سابق دشمنی و خصومت دارند و نوعی حرکت عمودی است که شرایط اجتماعی سیاسی يك جامعه در اثر آن بهبود یابد، اما، اصلاح آن است که در درون يك نظام و از نظر عمل کرد گروههای سیاسی مخالف موجود باشند و در نظر داشته باشند که بخشی از قوانین یا مقررات و یا سازماندهی و یا مدیریت جامعه را تغییر دهند تا در جهت بهتر شدن منافع و مصالح مردم باشد. اینکه خاتمی می گوید من می خواهم اصلاحات کنم دو اشکال دارد: نخست اینکه او نمی داند انقلاب را که در ذات خودش اصلاح پذیر نیست بلکه تخریبی است اصلاح کند و تا هنگامی که این حکومت فضای انقلابی را در جامعه حفظ کند هیچ گونه اصلاحی عملی نیست و بعد اینکه او با این شعار فقط می تواند دردهای مردم ایران را از طریق گفتار درمانی معالجه کند به همین علت در همین هفت سال حتی يك بار نتوانست بگوید می خواهد

لرزه درآورد و قیام ملی را بوجود آورد و در انتها براندازی صورت گیرد.
ملت ایران اطمینان دارد که تا زمانی که براندازی این حکومت ضدایرانی صورت نگرفته است، ما و نسلهای آینده هرگز روی خوشی و شادی را نخواهیم دید. آینده زمانی بر ما ایرانیان لبخند خواهد زد که گریبان مام میهن را از چنگال خون آلود این دشمنان ایران نجات بخشیم.
کسانی که فعالیت سیاسی منفی کرده اند نه مبارزه مثبت سیاسی برای سرنگونی حکومت و همواره براندازی را محکوم کرده اند نمی توانند کادر رهبری مناسبی در جنبش براندازی ملت ایران باشند.

تاکتیکهای ما در جنبش براندازی آنست که تمام مردم ایران با توجه به آگاهی های سیاسی و اجتماعی و تجربیات مبارزاتی برای رهائی دارند و با رهنمودهای شورایی براندازی آنچنان تجهیز و بسیج شوند که با یک حرکت تند و سریع در یک قیام همه جانبه ملی رژیم را سرنگون سازند، تا زمینه استقرار حاکمیت ملی فراهم شود. دشمنان ما بدانند تا روزی که شیرزنان و آزامردان دلاور ایرانزمین می خروشدند خواب راحت نخواهند داشت و سرزمین اهورائی را از شر دزدان و قاتلان پاک خواهند کرد.

هم اکنون مبارزات سازمان پارس و شورایی براندازی از مرحله سیاسی و گفتاری به مرحله عملیاتی خود نزدیک می شود و بزودی ضربات کشنده ای بر پیکر کثیف و فاسد این حکومت شیطانی فرود خواهد آورد و با همراهی تمامی ملت ستم دیده ایران بزودی روز قیام ملی را گرامی خواهیم داشت و جنبش براندازی ملت ایران پیروز خواهد شد و در پیرو آن، امنیت، آرامش، رفاه، عدالت و غرور و افتخار به سرزمین اهورائی سایه خواهد افکند.

پاینده ایران

جنبش براندازی ملت ایران

از آنجا که رژیم جمهوری اسلامی در حال حاضر هیچگونه مشروعیت مردمی ندارد هرگونه انتخابات در این رژیم غیرقابل قبول برای ملت ایران است.

2 - اصلاحات در چارچوب یک رژیم دینی امکان پذیر نیست.

3 - ملت ایران باید بتواند در فضای آزاد و بدون فشار، اختناق، ترس و سرکوب نوع رژیم آینده خود را در یک رفراندوم با نظارت نمایندگان گروههای سیاسی ملی و مردمی ایران، بطور آزادانه در پای صندوق های رای تعیین

کند.

4 - هر نوع نظام یا ساختاری را که ملت ایران برای اداره کشور برگزیند مشروعیت در سطح ملی و بین المللی خواهد داشت.

5 - ما با هرگونه حکومت استبدادی و دیکتاتوری در هر شکل و لباسی که باشد، مخالف خواهیم بود و مبارزات ما در جهت استقرار حکومت مردم سالار از طریق پرهیز از خشونت و به گونه مسالمت آمیز خواهد بود، ولی این بدان معنی نیست که در برابر خشونت از خود دفاع نکنیم و از خشونت برای خشونت زدایی بهره نگیریم.

6 - ما به هیچ عنوان قصد انتقام جویی نداریم و کسانی که قبل از سقوط رژیم ملایان به ملت ایران و جنبش آزادی خواهانه مردم پیوندند با آغوش باز مورد استقبال مردم قرار خواهند گرفت.

ما تلاش خواهیم کرد که حکم اعدام در سراسر کشور لغو شود و پایبندی و تعهد خود را به منشور ملل متحد و متن و محتوای آن در راستای پایداری از حقوق اساسی مردم و حفظ حرمت انسانی اعلام می داریم.

7 - شورایی براندازی مجموعه هماهنگ شده از نمایندگان و رهبران گروهها و احزاب سیاسی مختلف است که دارای دو تشکیلات زیرزمینی و تبلیغاتی می باشد.

الف) تشکیلات زیرزمینی: دارای دو بخش می باشد، نخست بخش رهبری که از رهبران و نمایندگان گروهها و احزاب سیاسی بوجود آمده است، دوم بخش اجرایی، برنامه ریزی و عملیاتی که میهن پرستان متخصص و کارآزموده در درون و بیرون از کشور با توجه به تمام جوانب امنیتی، آن را اداره می کنند و به هیچ وجه این تشکیلات تا زمان پیروزی ملت ایران برملا نخواهد شد.

ب) تشکیلات تبلیغاتی: که به تشریح هدفها و برنامه های شورایی براندازی اقدام می کند.

پ) هسته براندازی: متشکل از متخصصین و برنامه گزاران میهن پرست در امور براندازی و رهائی ملت ایران است. این هسته مسئولیت برنامه ریزی داخلی و خارجی در براندازی را دارا می باشد و از رهنمونهای شورایی رهبری براندازی بهره مند می شود، ولی بدلیل محظورات امنیتی هسته براندازی تا روز قیام ملی بطور مخفیانه عمل خواهد کرد و تنها با تعداد محدودی از اعضای شورایی براندازی در تماس خواهد بود.

در روز قیام ملی که در آن همه طبقات و گروهها بویژه نیروهای مسلح ملی شرکت دارند، بخش اجرایی یک دولت موقت را در خاک ایران تشکیل خواهد داد و زمینه برگزاری انتخابات

ما در راه ساختن کشورمان می خواهیم از کوچکترین داده ها با کمترین نیروها در کوتاه ترین زمانها بهره برداری کنیم تا به سودآورترین دستاوردها برسیم.

ما می خواهیم ابزاری فراهم آوریم تا همه مردم ایران بتوانند در این راه دشوار دست در دست هم نهند. تنها با چنین شیوه ای است که می توان آبروی از دست رفته ملی را فراچنگ آورد و کشور را به راستی بسازیم. ما آن شیوه را آزادی بی چون و چرای اندیشه، میخوانیم. بنابراین چکیده برنامه های سازمان را در چند نکته بطور فشرده باید بگوییم:

آموزش و پرورش و بهداشت رایگان و پشتیبانی از بیمه های همگانی، گسترش کشاورزی و پیشبرد بنیادهای فن ورزی، کاستن از نیازهای همگانی و بالا بردن تولید غیر نفتی کشور از نخستین برنامه های پیشنهادی سازمان پارس خواهد بود.

افزایش میانگین درآمد سرانه همگانی در شهرها و روستاهای ایران زمین و توانا تر ساختن نیروی خرید، کاهش تورم و نرخ بیکاری در سراسر کشور بخش دیگری از برنامه ماست.

آماده سازی نیروی مردمی ایرانیان برای آغاز سرفرازانه هزاره سوم در گسترش تواناییهای همگانی در همزیستی با مردم فرهنگ ساز جهان آزاد و گسترش اندیشه مردم سالاری، به میدان کشاندن پدیده کارای آزادی میان میلیونها ایرانی، آنان را و خواهد داشت دست در دست یکدیگر بتوانند جهانی نو، سرشار از آشتی و بالندگی و سازندگی پیرامون خویش بسازند.

آزادی اندیشه و نگارش و گفتن و پویایی و آزادی برپایی کانونها، انجمنها، جنبش ها و حزب های رنگارنگ از نخستین دگرشدهای آینده سازمان پارس است.

این نکته بخشهایی از برنامه های آینده ماست که امیدواریم هرچه زودتر بتوانیم به یاری مردم ایران به یکایک آنها جامه عمل بپوشانیم.

یابنده ایران

مانیفست حکومت اسلامی

«فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت های مشروطه سلطنتی و جمهوری در این است که نمایندگان مردم یا شاه در این گونه رژیم ها به قانونگزاری می پردازند در صورتی که قدرت مقننه و اختیار تشریح در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است.»

این «فرق اساسی» در «نامه ای از امام موسوی کاشف الغطاء» به تفصیل توشیح داده شده است که بعدها زیر عنوان «ولایت فقیه (حکومت اسلامی)»

ازاد بویژه همه پرسی را فراهم خواهد آورد. این دولت موقت هشت ماه تا یک سال بر سر کار خواهد بود و پس از انجام انتخابات ضروری مانند انتخابات نمایندگان مجلس، منحل خواهد شد و به این ترتیب سرنوشت مملکت به دست نمایندگان واقعی مردم سپرده خواهد شد. این مجلس موظف خواهد بود که وزرا و برنامه های دولت را تصویب یا رد کند.

فردای براندازی: کشور تحت نظر شورای براندازی با رعایت قانون اساسی مشروطه بمدت هشت ماه تا یکسال اداره خواهد شد.

(در این زمان سازمان پارس بصورت یک حزب سیاسی عمل خواهد کرد).

در مدت گذار تمامی احزاب سیاسی به فعالیت و تبلیغات خود ادامه خواهند داد و خود را برای همه پرسی و تعیین نوع رژیم آماده خواهند نمود. در پی آن انتخابات مجلس مؤسسان صورت خواهد گرفت که مأموریت برای تدوین قانون اساسی نوین بر پایه اصول رژیم خواسته شده بر آرای همگانی را دارد.

پیرو آن انتخابات مجلس شورای ملی و ایجاد دولت منتخب مردم می باشد.

روش کار سازمان پارس

1 - همه ایرانیان از هواداران مشروطه پادشاهی تا جمهوری خواه و از راست تا چپ پیشرو که اصول کلی ما را می پذیرند میتوانند با این سازمان همکاری نمایند و به عضویت این سازمان در آیند.

2 - خط مشی این سازمان توسط شورای عالی سازمان تعیین خواهد شد که از اعضاء سازمان می باشند و هر دو سال یک بار در کنگره سازمان انتخاب می گردند.

3 - کمیته اجرایی منتخب، مسئول تدارکات و ایجاد روابط عمومی سازمان می باشد.

4 - سازمان پارس به همه باورهای دینی و سیاسی احترام می گذارد و هر نوع آزاداندیشی را پایه دموکراسی می داند.

5 - روش این سازمان مبارزه سیاسی خواهد بود و در روز براندازی از بازوی مسلح خود یاری خواهد جست.

6 - سازمان پارس پس از سرنگونی رژیم دیکتاتوری بصورت یک حزب عمل خواهد کرد و همچنان در سنگر استقلال و مردم گرایی به فعالیت خود ادامه خواهد داد.

7 - ساختن ایران فردا: حزب پارس در حفظ حقوق مردم ایران در صحنه های آزادی های سیاسی و اجتماعی همچنین ایجاد امنیت در جامعه و رفاه برای همه کوشا خواهد بود.

که «همه چیز» را حتا در خارج کشور زیر کنترل دارد. پس چگونه زندانهای خودش را نمی تواند «جمع و جور» کند؟!

مبادا این پرسش بد فهمیده شود و گمان رود که ما به این امکاناتی که در اختیار این نوع زندانیان قرار می گیرد معترض هستیم. مطلقاً چنین نیست. ما اصولاً به زندانی بودن آنها معترضیم و آرزو می کنیم که بتوانند در آزادی کامل هرچه میل دارند نوشته و منتشر کنند فقط می خواهیم این بی عدالتی در کار نباشد و امکانات نوشتن در اختیار دیگر زندانیان نیز قرار گیرد تا آنها نیز اگر مایل بودند بتوانند خاطرات و با منیفت های خود را بنویسند.

از سویی دیگر می دانیم که زندانیان سیاسی در جمهوری اسلامی به این چند نفر محدود نمی شود. قطعاً زندانیان دیگر نه تنها شعورشان از مثلاً اکبر گنجی کمتر نیست، بلکه مطمئناً بسیاری از آنان به این دلیل به زندان افتاده اند که همان چیزی را همواره گفته اند که گنجی پس از گذشت بیش از بیست سال و افتادن به زندان و طی «تحول» به آن رسیده است! همان چیزی که هزاران ایرانی تاکنون در طول عمر خونبار حکومت اسلامی جان بر سر آن نهاده و در گورهای جمعی و یا ناشناس در گمنامی به ابدیت پیوسته اند.

تاوان اشتباه نکردن!
کسانی که بر بستر دموکراسی و حقوق بشر بیش از دو دهه بر سر مخالفت اصولی خود با حکومت اسلامی پافشاری کرده اند، تاوان اشتباه نکردن خود را پس می دهند. چرا که آنها همواره حرفشان همین بوده و دچار «تحول» نشده اند تا توجه همگان را جلب کنند! حال آن کسانی که به تازگی به این نتیجه رسیده اند که جمهوری و دموکراسی با ولایت فقیه و «قرائت» خمینی از اسلام تناقض دارد و «ناهمگن» است از اشتباهات خود بهره برده و حلوا حلوا می شوند. حتا اگر از سازندگان و تثبیت کنندگان همین حکومت اسلامی باشند!

در این میان «صاحب نظران سیاسی» که «سابقه سیاسی» آنها سرشار از اشتباه است، و یاران فکری و سازمانی آنان توسط همین نظام کشتار شده اند. با وجدان آسوده همچنان به «فعالیت سیاسی» مشغولند تا شاید با این حلوا حلوا گفتن ها دهان خود را شیرین سازند. چنین «صاحب نظرانی» معمولاً حاصل حکومت های فاسد و جوامع ناسالم هستند: اگر اشتباه کردیم و انقلاب و خط امام ما را به جایی نرساند، اگر اشتباه کردیم و استحاله سردار سازندگی ما را به جایی نرساند، اگر اشتباه کردیم و دوم خرداد و اصلاحات ما را به جایی نرساند، چه باک! شاید «تحولات» گنجی و کدیور و دیگران ما را به جایی برساند!

البته جای شگفتی هم نیست. هنگامی که جمهوری اسلامی نظام حکومتی کشورمان باشد، صاحب نظران و فعالان سیاسی ما هم نمی توانند غیر از

و به نام «امام خمینی مد ظله العالی» چاپ شد و اساس حکومتی گشت که خمینی در ایران پی ریخت. حال شما بگویید آیا اکبر گنجی کشفی بزرگتر از «امام کاشف الغطاء» کرده است که طی یک «مانیفت» اعلام می کند که جمهوری با ولایت فقیه تناقض دارد؟! این را که هم رهبر انقلاب اسلامی در «مانیفت حکومت اسلامی» سی سال پیش در 1350 گفته بود و هم مخالفان اصولی و پیگیر ایشان همواره بر آن تأکید کرده اند! این موضوع یکی از تناقضات غریب جمهوری اسلامی است که بنیانگذار و مخالفان بر سر بنیاد و محتوای اساسی آن اشتراك نظر کامل و ارزیابی واحد دارند!

جمهوری امام عیار!
خوانندگان کیهان با اشتباهات چاپی آن آشنایی دارند ولی گاهی این اشتباهات بسیار بامسما می شوند مانند همین جمهوری «امام عیار» که در اصل «جمهوری تمام عیار» بوده و عبارتست از جمهوری که عیار آن امام و مانیفت او باشد!

برای «تحولات» جمهوری اسلامی و متفکران آن به اندازه کافی در خارج از کشور هورا کشیده می شود. نگارنده اما تلاش دارد همواره از جایگاه تفکر عرفی و سکولار به این معرکه بنگرد و به جای پرسشش به پرسش بپردازد.

پس از اعترافات آیت الله جلال الدین طاهری امام جمعه سابق اصفهان و عضو مجلس خبرگان، در مورد شکست همه جانبه نظام اسلامی، کتاب جدید اکبر گنجی، روزنامه نگاری که پس از بازگشت از کنفرانس برلن در آوریل 2000 به زندان افتاد، سر و صدا به راه انداخته است. این کتاب «مانیفت جمهوری خواهی» نام دارد و حرف آن این است که جمهوری باید «تمام عیار» باشد و نه اسلامی تا وعده های «امام خمینی» که دیگر به «آیت الله خمینی» تبدیل شده است، در مورد آزادی و حقوق بشر تحقق یابد.

از اشتیاق اصلاح طلبان درون و بیرون حکومت که درون و یا بیرون زندان بسر می برند برای پسوندسازی چشم می پوشیم و نمی گوئیم که جمهوری جمهوری است و همواره یک مفهوم از آن مستفاد می شود و این که حکومت های مفلوکی در عراق و لیبی و ایران و سوریه آن را مثله و از مفهوم تهی کرده اند دلیل نمی شود که ما به آن پسوند اضافه کنیم! ولی بدون این که فکر ناروایی در سر داشته باشیم، حق داریم این پرسش را مطرح کنیم که چگونه است در زندان های جمهوری اسلامی که شکنجه و دهشتن زبانه زد خاص و عام است تنها افراد معینی مانند گنجی و نوری و امیران نظام و امثالهم می توانند کتاب و خاطرات بنویسند؟ آنها این همه کاغذ و قلم از کجا می آورند توسط کدام مأمور یا نگهبان «خائنی» می توانند نوشته ایشان را به بیرون از زندان بفرستند آن هم در حالی که وزارت اطلاعات مرتب ادعا می کند

عوض کرده اند و برخی از آنها حتی با دولت متجاوز عراق و حقوق بگیران آن و سیا و موساد همکاری نموده اند، بیان کنند، نظرها و تفسیرها و در واقع چرندیات افرادی نظیر شاهین فاطمی که چند سال قبل روزنامه معروف و اشنگتن پست، اسرار سوء استفاده های او را افشا نمود، و سلامتیان و نوری زاده که سواپق سیاه آنها در حساسترین و بحرانی ترین تاریخ ایران هرگز فراموش نخواهد شد، تبدیل گردید. بیش از صد بار با ابراهیم یزدی که مورد تنفر هر ایرانی است و نقش حاکم شرع را بعهدہ گرفت و با سایر طرفداران بدنام جمهوری اسلامی مصاحبه ها نموده اند و بارها و بارها به نقل و در واقع به تبلیغ سخنان تکراری سید محمد خاتمی، عامل مؤثر دوام رژیم آخوندها پرداخته اند.

طی تمام سالها و همه روزه با نقل بیانات گوش خراش یک فرد افغانی از آلمان که حتی افغانیها را عصبی و ناراحت کرده و میکند، پرداخته اند. اغلب گویندگان این بخش، حتی نتوانسته اند و نمی توانند، نظیر گویندگان خیلی جوان رادیو تلویزیون فرانسه سخن بگویند و یا به جمع آوری اخبار صحیح و درست مبادرت نمایند. اینها میخواهند امرا معاش بکنند و مسئله و موضوع حیثیت ملی برایشان مطرح نیست و همواره از سیاستهای حکومت اسلامی پیروی کرده اند.

با این وصف مصاحبه شاهزاده با چنین فرستنده ای به زیان او و حیثیت او تمام شد. زیرا حتی عده ای از طرفداران او ناراحت شده و میگویند وی برای مطرح کردن خود، حتی با چنین رادیویی مصاحبه کرد، تا باعث شود عده ای از ایرانیان به برنامه این رادیو گوش بدهند. خاصه این که نه چیز تازه ای بیان کردند و نه به سئوالات بازجویی مانند گوینده آن رادیو توانسته است جواب قانع کننده ای بدهد... ایشان باز هم و باز هم در باره لزوم مراجعه به افکار عمومی یا «رفراندوم» در رژیم با حضور ناظران بین المللی (امریکائی) اظهار نظر کرده اند، در حالیکه فراموش نمودند آخوندها با نیرنگ و حمایت خارجی و در واقع با کمک دولت انگلیس که رئیس جمهور آمریکا (کارتر) نقش سخنگوی آن دولت را در کنفرانس گوادلوپ بعهدہ داشت، قدرت را بدست گرفتند ولی با فراندوم یعنی با رأی مثبت همین طبقه فرصت طلب که امروز در صف مخالفین، آنهم مخالفین بی آزار و ساکت و آرام قرار گرفته اند به دسیسه و توطئه خویش، انگ و رنگ قانونی و اجتماعی دادند...

عجبا! آقای رضا پهلوی هنوز هم نفهمیده اند که افراد و گروه هایی که از پرتو تلاش و خدمات تاریخی دو پادشاه وطن پرست ایران به نوائی رسیدند و صاحب ثروت از راه نامشروع شدند نه در آمدن و بقدرت رسیدن رضاشاه نقش داشتند و نه در هنگام اشغال نظامی ایران و تبعید این پادشاه

کسانی باشند که همواره اشتباه کرده اند و سطح مطالعه شان از خواندن خاطرات آیت الله منتظری و خلخالی و چند روزنامه خارج از کشور فراتر نمی رود و فعالیت سیاسی شان چیزی نیست جز بحث بر سر امکان استحاله و اصلاحات در جمهوری اسلامی و «تحول» کسانی که آن را ساخته اند و نیز جمع آوری امضای دلالی برای آشتی کنان جمهوری اسلامی و جمهوری آمریکا. سیاستبازی زشت است. تبدیل کردن امثال گنجی و کدیور به نظریه پرداز و متفکر نارواست. وجدان جامعه را به خواب بردن خیانت است. هر کس را در جای خود قرار ندادن و مخدوش ساختن مرزها و مبانی فکری آزادی و دموکراسی خطاست. ما حق نداریم مانند کبک سر خود را در برف فرو بریم و منتظر تحول فکری این یا آن آیت الله و حجت الاسلام و دیگر همکاران و طرفداران جمهوری اسلامی شویم. ما باید از حرمت خود، از جایگاه خود، از تفکر خود دفاع کنیم و هرگز فراموش نکنیم اینانی که امروز سخنان دیروز ما را می گویند، در اعدام ما، در زندانی شدن ما، در شکنجه ما، در اخراج ما از کار و دبیرستان و دانشگاه، در تبعید ما، در خودکشی ما، در مرگ ما در غربت و از همه مهم تر در غلتیدن کشور ما به دامان تباهی همه جانبه نقش سرنوشت ساز داشته اند. کسانی که معتقدند از گذشته افراد باید چشم پوشی کرد، اغلب از یک سو دل نگران گذشته خود هستند و از سوی دیگر فراموش می کنند که آدمی برای اجتناب از تکرار خطا مجاز به فراموشی نیست.

الاهه بقراط

مصاحبه شاهزاده با رادیو مشقی (RFI)

شنیده شد، جمعه شب 12 اکتبر شاهزاده رضا پهلوی نیز در لیست سیاه مصاحبه کنندگان با رادیو مشقی پاریس قرار گرفته است. از بدو تأسیس بخشی از رادیو بین المللی فرانسه، به بیان اخبار که به زبان فارسی اختصاص یافته است، داستانهایی مضحک و خنده آوری در باره اغلب گویندگان این بخش، که ایرانیان زیرک، آنرا رادیو مشقی نامیده اند، گفته و نوشته شده است. مثلاً وقتی یکی از این گویندگان، سرخس را «سرخس» نامید، عده ای به جمع آوری و ثبت و ضبط کلماتی که به غلط بیان می شدند و می شوند، و اظهار عقیده های مضحک و عجیب آنها در باره وقایع مهم تاریخی و سیاسی، اغلب ایرانیان حتی از شنیدن برنامه های این رادیو مشقی خودداری نموده و می نمایند. در سالهای گذشته و تا به امروز، این مزدوران بیچاره که هر یک ده ها آخور و عقیده

بر درخواست قبلي خود دایر بر تشکیل جلسه مناظره با آقای داریوش همایون و همفکران ایشان تأکید می‌ورزم، نزهت یحیی زاده - آلمان، مندرج در کیهان شماره 387، 26 دیماه 1370.

سپس بدون جواب به این درخواست، آقای همایون طی مقاله «همرایی، نفی نقش مشروطه خواهی نیست» در تاریخ 20 فروردین 1371 مندرج در کیهان شماره 389 با اعلام اصولی استراتژی جدیدی تحت عنوان «همراهی و هم‌رایی» را جایگزین استراتژی وحدت نمودند و فقط با یک جمله، نتیجه چهار سال اتلاف وقت را «... بی‌کامیابی‌هایی نیز نبوده است.» اعلام نمودند. اجباراً طی مقاله دیگری تحت عنوان «همراهی و هم‌رایی، با چه کسانی؟ و در چه زمانی؟» مندرج در کیهان شماره 403، 17 اردیبهشت 1371 موارد اشتباه (اگر عمده نبوده است!) ابهامات و ابهامات را تذکر دادم و درخواست اعلام گزارشی واضح و قابل درک عموم در مورد استراتژی وحدت را مطرح نمودم که بفهمیم نتیجه این استراتژی و صرف وقت 4 ساله پیرو 10 سال قبلش چه بوده؟ چه کرده ایم که فقط گروه‌های سوخته و محو شده را احیاء و طلب کار نموده ایم در مقابل اکثریت تعیین کننده ای بنام سلطنت طلبان که حالا بدهکار نیز شده اند! تا با استفاده از برقراری کنترل عملیاتی که بر اساس آن گزارش صورت می‌گیرد، بموقع ضروری مواظب باشیم که خطوط استراتژی حیاتی تشکل هواداران پادشاهی مشروطه «سلطنت طلبان» درست ترسیم شود. بخصوص آن که محسوس شده بود، آقای همایون و همکارانشان، بغلت نگرش‌های ویژه نوین! که اینجانب بدان «دو جنسی سیاسی» اتلاق می‌نمایم و دقیقاً بغلت همین دو سویه بودن، کوچکترین کامیابی در استراتژی وحدت بدست نیاورده اند، تمایل دارند، زیرکانه وارد استراتژی دیگری شوند که شرط اصلی ورود شرافتمندانه اش! معنقد بودن به یک بعد مشخص و صریح سیاسی می‌باشد و آن شرط با توجه به واقعیات فرهنگ و نیاز اکثریت تعیین کننده ملت ایران با افتخار کامل، اعلام، اظهار و اذعان صریح و بدون لاف‌افه داشتن به «سلطنت طلب مشروطه خواه» بودن است.

ولی مطابق روش شناخته شده آقای همایون ایشان با استفاده از همان سمت مجهول ذکر شده، با درج مقالاتی در نشریه راه آینده که قبل از ورود آقای همایون تا شماره 5 صریحاً چگونگی روند پیشرفت طرح تشکل هواداران پادشاهی را اعلام می‌نمود، بمانند نظریه پرداز و مسئول این طرح اما همچنان در نهایت ابهام و ایهام و تا حد تحریف معانی شناخته شده در جهت جانسین نمودن طرحی حد واسط، بین استراتژی وحدت و استراتژی حیاتی تشکل سلطنت طلبان تحت عنوان ابداعی «مشروطه خواهان نوین» در قالب سازمان مشروطه خواهان

وطن پرست، علیه اشغالگران قدیمی برداشتند و نه حتی آشکی ریختند. در مورد محمد رضاشاه نیز تاریخ تکرار شد. زیرا در بحرانی ترین ایام انگلیس و روس با نظر آمریکا در به سلطنت رسیدن او موافقت کردند، ولی هنگام آن توطئه جهانی که وی را بصورت مظلومترین انسان تاریخ، از کشور خود بیرون کردند و نظیر یک انسان آواره و مرض و مشرف به موت در هیچیک از کشورهای خود حتی او را به بیمارستان‌های خویش راه ندادند، باز سلطنت طلبان!! در برابر اینهمه جنایت انگلیس و آمریکا ایام را بخوشی در کشورهای انگلیس و آمریکا گذرانیده و میگذرانند و برای سرنگونی این رژیم قدیمی برنامه دارند. به تصور بوی کباب، شعار سلطنت «طلبی» را در محافل و مجالس حقیرانه خویش بر زبان می‌رانند. آری فقط شعار...

اگر شاهزاده بعد از اینهمه تجربه این واقیعت‌ها را درک نموده است، باید بیشتر متأسف بود. لایذ مقالات فراوانی که بوسیله مخالفین سلطنت در روزنامه کیهان که با کمک فراوان شاه فقید براه افتاد و با دریافت هفت میلیون فرانک از الاحضرت اشرف به تجدید اعمال و حیات خائنانه خویش مشغول گردیده است، انتشار یافت مطالعه نکرده اند و نمیدانند حتی مصباح زاده از میلیونرها سوء استفاده‌هایی که به بانک‌های خارج انتقال داد حاضر نشد چند هزار فرانکی برای انتشار روزنامه‌ای که فعلاً از دخالت او محروم شده و بوسیله سردبیر هفت خط و وردستی او احمد احرار پادو عباس مسعودی خائن و جیره خوار هوشنگ وزیری و ساسانفر سرمایه داری که خود را زرتشتی می‌نامد و هرگز قدیمی در راه ایران و علیه رژیم جنایتکار آن برنداشته، بصورتی که میدانیم انتشار پیدا میکند و ایادی ایشان در تاجیکستان با عوامل و عناصر سفارت جمهوری اسلامی همسفره می‌شوند.

واقعیاً جای تأسف است که شاهزاده از چاپ نظرات خود، در این رادیو مشقی و در دو نشریه واسطه‌ای که در لندن چاپ میشوند، اظهار رضایت میکند...

آهنگ سیاسی

من داریوش همایون را
به مناظره دعوت میکنم

درخواست مناظره در نهایت افتخار جزو افرادی می‌باشم که در 14 سال پیش چگونگی شوربختی امروز را پیش بینی کرده بودم و هم اکنون نیز مستمراً به ترکستان رفتن این ایزدیسویون فعلی را بدین شکل اعلام می‌دارم و

ثابت گردد که چنین اندیشمندانی با سوء استفاده از موقعیتهای خود و البته باز هم مجهول با سرنوشت ملت و مملکتی چه می کنند؟ که البته باز هم گزارشی ارائه نشد! زیرا انموقع آقای همایون مدرس «حداقلی از اخلاق در سیاست» نبودند!

وقتی در ابتدای کار برای جلوگیری از اوضاع شرم آور امروز، با قبول همه نوع عواقبی، معترض شدم که این چگونه تشکلی از هواداران پادشاهی مشروطه (سلطنت طلبان) است که نامی از طرفداری پادشاهی و پادشاه در آن برده نمی شود؟ بدون رعایت «حداقلی از اخلاق در سیاست» نوشتند: «مشروطه خواهان نیازی به تأکید بر هواداری خود از پادشاهی نمی بینند که دائماً مشروطه پادشاهی و پادشاهی مشروطه گویند» و متهم نمودند که: «سلطنت طلبانی که با مشروطه مخالفند می توانند بی ابهام مواضع خود را اعلام کنند». مندرج در صفحه 2 نشریه راه آینده شماره 9 ولی بعداً همین استاد اخلاق سیاست در اجلاس واشنگتن گفتند: جلسه مشروطه خواهان جای سلطنت طلبان نیست! مندرج در نشریه گام و همچنین در حضور پادشاه که همواره تأکید داشته اند که «وظیفه من نیست که در کار سازماندهی مداخله کنم». بسیار زیرکانه و البته بدون رعایت «حداقلی از اخلاق در سیاست» اعلام کردند: «... شاید صد ساعت وقت پادشاه ایران را در این مورد گرفته ام...» و سپس برای طرح آنکه این صد ساعت وقت برای چه امر حیاتی بوده است، مبادرت به نگارش مقاله «آزمایشی تازه در سازماندهی سیاسی» مندرج در کیهان شماره 487، 2 دی ماه 1372 نمودند که دنیائی از حیرت و حقارت پس از 15 سال برای هواداران پادشاهی مشروطه (سلطنت طلبان) و البته شادی و آسوده خیالی را جهت آخوندان حاکم در جمهوری اسلامی، سبب شد.

زیرا در همین مقاله مشخص گردید که حساب مخلوق حیرت آوری تحت عنوان سازمان مشروطه خواهان آقای داریوش همایون یعنی مسئول با ستمی مجهول! که می تواند صد ساعت در زمینه خلق این موجود عجیب الخلقه با پادشاه مذاکره داشته باشد، پس از 15 سال و صرف اینهمه انرژی و ایجاد در باره امیدهای واهی برای باقیمانده مبارزان، صد در صد از حساب آنچه قرار بود انجام گیرد متفاوت است! و در طرحی که برای تشکلی یکپارچه و ایجاد رهبری جهانی با هدف ارائه جانشین معتبر به عنوان هواداران پادشاهی شروع شده بود، در پایانش توسط آقای همایون بمانند امروز به «پراکندگی های محلی و ابتکارات فردی» مشروطه خواهانی مجهول! اما جدید و مدرن و نوگرا تأکید دارد.

و تازه شرم آور آنجاست که این موجود عجیب الخلقه چون بنیانش بدین ترتیب بر اساس «ربودن»

سبب اشفتگی و حیرت و دلسردهی بمراتب بیش از گذشته را فراهم نمودند. پس از شرفیابی ام حضور اعلیحضرت رضاشاه دوم مقرر فرمودند که نظریات اینجانب در نشریه راه آینده شماره 9 فروردین 1372 تحت عنوان «آیا سنت 2700 ساله بخشی از انقلاب 100 ساله است؟» درج گردد.

اما باعث تأسف و تعجب است که آقای همایون بموقع پاسخگویی در آن زمان، این درسهائی را که حتماً اینک خودشان یاد گرفته اند که تدریس! نمایند، ابداً بلد نبودند. زیرا در همان شماره و قبل از درج مقاله من همه نوع بی اخلاقی! از زیر پا گذاردن اصول رایج مطبوعات، نگارش، اتهام زدن و نقض غرض و تکرار تحریف معانی شناخته شده را اعمال نمودند! که بموقع خود با سپاس از ایشان! با استفاده از ضرب المثل «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد» موارد را دقیقاً منعکس نمودم. در اینجا باید متذکر شوم که درخواست مناظره من که به چاپ و اطلاع همگانی رسیده بود تاریخ تاریخ 25 بهمن ماه 1371 بدون جواب ماند و وقتی با در میان قرار گرفتن شخصی در مقابل دعوت تلفنی ایشان برای ملاقات حضوری شرط وجود شخص سوم را (هر کس که می خواهد باشد) اعلام کردم، آقای داریوش همایون که امروز تدریس «حداقلی از اخلاق در سیاست» را می نمایند، گفتند: «آیا این شرط ملاقات با شماست؟ گفتیم: بله! این تنها درخواست اصولی من است زیرا درخواست مناظره من جنبه عمومی داشته و من با شما مشکل خصوص نداشته ام که دو نفره حل شود باید شخص سوم و ناظری وجود داشته باشد تا مسائل و ابهامات شکل عمومی بخود گیرد و مطرح گردد. و آقای همایون گفتند: «پس دعوت مرا فراموش کنید.» آن موقع فراموش کردم اما با دریافت درس اخلاق سیاسی از ایشان مجدداً بیاد آوردم.

چون مقالات حیرت آور و دور از منطق عقلانی در موقعیت حساس تاریخی و وطنمان ادامه داشت، اقدام به نگارش مقاله «ایران - پادشاه و ما» نمودم ولی دیگر امکان چاپ در کیهان میسر نبود! با تغییر نام به «تمرین دموکراسی» در تاریخ 14 آبانماه 1372 در شماره 239 نیمروز به چاپ رسیده شد که در آن از 6 نفر و از جمله آقای همایون که همواره ادعای نوگرایی و تمایل به تمرین دموکراسی (البته ذهنی) دارند، دعوت نمودم که آقای همایون: لطفاً در مورد نتیجه فراخوان 85 ایرانی در باره ضرورت یک اقدام دسته جمعی برای رهائی و نوسازی ایران و چگونگی روند پیشرفت و یا احتمالاً نتایج «استراتژی وحدت» و «استراتژی «همراهی و هم رانی» به جهت استفاده بموقع و برای جلوگیری از تداخل این طرحها با طرح تشکل پیروان پادشاهی مشروطه در حساس ترین زمان تاریخ و حیات کشورمان، برای تمرین دموکراسی عملی گزارشی به مردم بدهند تا یا مورد استفاده قرار گیرد و یا

مانده‌اید؟»

بنمیدانم با چه لغاتی میزان نفرت و سربلندی ام را بنویسم؟ تا موفق شوم چگونگی قلب و روح در رنجم را منعکس نمایم. این دو احساس متضاد و توأم شده در من حداقل 7 سال سابقه چاپ شده دارد! هر چه نفرتم از مطالعه نوشته های بی‌شرمانه داریوش همایون بیشتر میشود، میزان سربلندی ام نیز بدان نسبت افزون میگردد. زیرا در شرایطی کاملاً نابرابر (کیهان و نیمروز همیشه در اختیار ایشان بوده و هستند) از عکس العمل بموقع خودداری ننموده ام تا امروز که وظیفه دارم آخرین نشانه جهالت و بیماری یا مأموریت و بی‌شرمی (دلیل اصلی در نتیجه، که بیش از خیانت و جنایت به مردم ایران و مبارزان واقعی خارجاز کشور بوده است، فرقی ندارد) داریوش همایون مندرج در نیمروز شماره 444 تحت عنوان «اصلاً چرا ما در خارج مانده ایم؟» را جهت تکمیل تلاشهایم حداقل برای ثبت در تاریخ اپوزیسیون، مطرح نمایم.

بیمار یا مأموری که با سوء استفاده از مشاغل قبلی اش و نزدیکی به اعلیحضرت رضاشاه دوم ابتدا در سال 1367 استراتژی غیرممکن «همبستگی یا وحدت با دگراندیشان» (مسببین سیه روزی ایرانیان) را مطرح کرد، پس از دریافت اعتراضات از سوی عاشقان ایران، معترضین را در مقاله «آغازی نو، نه امتداد گذشته» کیهان شماره 372 «مغرض» معرفی نمود که بموقع در مقاله «چه کسانی می‌کوشند شاه را از هوادارانش جدا کنند؟» شماره 377 کیهان 9 آبان 1370 «مغرض» واقعی را معرفی نمود. سپس در مقاله «همراهی، نفی نقش مشروطه خواهی نیست» شماره 389 کیهان 20 فروردین 1371 استراتژی «همراهی و همراهی با دگراندیشان» را جانشین استراتژی وحدت با معماران فاجعه تاریخ ایران نمود و نتیجه چهار سال اتلاف وقت و پراکندگی مبارزان را «... بی‌کامیابی‌هایی نیز بوده است!» اعلام نمود. بلافاصله در مقاله «همراهی و همراهی، با چه کسانی؟ و در چه زمانی؟» کیهان شماره 403 اردیبهشت 1371 به مقابله برخاستم. سپس داریوش همایون برای تکمیل اقدامات خود در جهت پراکندگی کامل به سلطنت طلبان با اعلام «100 ساعت مذاکره با اعلیحضرت» حیثیت اعلیحضرت و آینده مبارزان و عاشقان ایران (سلطنت طلبان) را در پوته آزمایش مغز خود قرار داد! و نتیجه این آزمایش را در مقاله «آزمایشی تازه در سازماندهی سیاسی» کیهان شماره 487، 2 دی ماه 1372 ارائه کرد! و پی‌آمد این آزمایشات را نیز در مقاله های 289 و 290 نیمروز منعکس نمود که، آخوندان شاد و راحت باشید که هواداران پادشاهی نتوانستند جبهه ای در میان خود بسازند! گرچه در همان مقالات چنین موجودی به تدریس «حداقلی از اخلاق

که البته نمی‌دانم به تعبیر اندیشمندی دانشمند، چون آقای همایون از نظر مفهوم چه معنی؟ و از نظر اخلاق سیاسی چه درجه ای دارد؟ هنوز متولد نشده با چنین مشروطه خواهانی مجهول و غالباً با عقایدی «نوجنسی سیاسی» دو شاخه شدند و هم اکنون برای شادی و رفاه خاطر آخوندان در هر کجا که آگهی از آنان مشاهده می‌شود، آشکارا بر دو شاخه بودن آن تأکید و بر علیه یکدیگر اقدام می‌کنند. ولی بنظر می‌رسد که آقای همایون از نتیجه زحمات خود مستحضر نمی‌باشند که مرتکب افاضات اخیر گشته و بتدریس نیز مشغول شده اند.

اینک چون آقای همایون در مقاله «از سیاستهای تبعیدی به سیاستهای مبارزه» بر اساس اطلاع خود، مرقوم داشته اند: «... تنها جمهوری اسلامی است که احتمالاً حاضر است برای پراکندگی و بی‌اثرتر کردن مخالفان خارج در سیاستهای تبعیدی سرمایه‌گذاری کند». و این لطف اخلاقی! را داشته اند که به معترضینی چون اینجانب توجه داده اند: «... دست کم خدمت بی‌مزد و منت انجام ندهیم». لذا به من این اجازه داده شده که برای ثبت در تاریخ اپوزیسیون از ایشان دو درخواست را بشرح ذیل مطرح نمایم:

درخواست اول: اگر در آنچه نگاشته ام حتی یک لغت برخلاف حقیقت توأم با واقعیت وجود دارد، اخلاقاً (که حالا دیگر خوب می‌دانند یعنی چه؟) موظف هستند عیناً و آنرا برای دادن درس واقعی به اینجانب منعکس نمایند. در غیر این صورت مشخص می‌گردد که با عملیات برشمرده در فوق آقای داریوش همایون (و من ابدأ کاری ندارم و وارد این بحث نمی‌شوم که آیا با مزد یا بی‌مزد؟) به تنهایی و همچنان مجهول، معادل صدها مأمور آشکار و پنهان، آنچه ممکن بوده است در جهت تأمین منافع جمهوری اسلامی، آمریکا، انگلیس، آلمان، فرانسه و هر کشور دیگری که منافع مشترک در بقاء جمهوری اسلامی و در نتیجه مغایر منافع و مصالح ملت دربند ایران دارند، در جهت از حرکت انداختن موقت، تنها آلترناتیو قابل قبول ملت ایران یعنی هواداران پادشاهی مشروطه (سلطنت طلبان) انجام داده اند و دیگر جایی برای امثال اینجانب باقی نمانده که حواسمان جمع باشد تا حداقل با مزد خدمت نمائیم!!

درخواست دوم: در صورتیکه آقای همایون نتوانند حتی یک لغت از آنچه اعلام داشته ان را بی‌اثر نمایند، باید بنا بر همان «حداقلی از اخلاق» و شرافت که حتماً صاحب می‌باشند، با دست خط مبارک فقط یک جمله از این افاضات مندرج در این مقاله را تصحیح بفرمایند، بشرح ذیل:

من داریوش همایون بعنوان مجهول مسئول تاکنون نگذاشته ام «هواداران پادشاهی بتوانند جبهه ای در میان خود بسازند!»
«اصلاً چرا آقای همایون شما در بیرون

سخني با حزب مشروطه
و داریوش همایون

پس از مدتها نوشتن در تارنماهاي گوناگون و نشریات برون مرزي امروز شاید مطلبي را براي خوانندگان گرامي افشا کنم که گفتن آن براي من بسيار جانکاه و غم انگيز است.

بیشتر فعالين سياسي در اروپا و به ویژه کشورهاي اسکانديناوي که مقالات مرا مي خوانند يا از نزيك با من آشنا هستند مي دانند که من جواني هستم بيست و هشت ساله و مشروطه خواه که در تمامي عرصه هاي سياسي حضوري فعال داشته ام و در راه آزاد شدن مام ميهن از هيچ کوششي کوتاهي نخواهم کرد حتي اگر به قيمت جان من تمام شود.

اما روي سخن من در اين رنج نامه به راي زن و سران حزبي است که خود من عضو شوراي شاخه حزب مشروطه ايران نيز مي باشم اما ديگر نمي توانم منافع ملت را قرباني مصالح حزبي و مرام و مسلکي خود نمايم.

در طول دو سال آخر من بارها و بارها به رهبران و به اصطلاح راي زنان اين حزب تذکر دادم که نبايد منافع ملتي را قرباني اميال و خواسته هاي يك شخص نمود؛ آنها هم بارها و بارها به ما قول همکاري و تفاهم دادند اما رفتار آنها چيز ديگري را به ما نشان مي دهد.

آقاي داریوش همایون راي زن فرهيخته حزب مشروطه ايران روي سخن من در اين مقاله با شما و تمامي باندها مافيایي سياسي است که پيرامون خود جمع کرده ايد و در راه حذف مخالفان درون سازماني خود از هيچ شيوه سرکوب گرايانه و غيردموکراتيک کوتاهي نمي کنيد.

آقاي داریوش همایون، شما در پيش از انتخابات در مقاله اي تحت عنوان ابعاد سياسي انتخابات رياست جمهوري از طرف حزب مشروطه ايران رسماً اعلام مي داريد که:

«از همين روست که حزب مشروطه ايران در حال حاضر از اظهار نظر خودداري مي کند و با دقت مراقب تحول اوضاع در ايران است و مي کوشد از هفته ها و روزهاي اينده براي روشن تر کردن اوضاع و تاکيد بر اهميت حرکت اعتراضی مردم و بالا گرفتن ايران، با بهره گيري از فرصت انتخابات استفاده کند.»

و به اين سخنان تهی بسنده نمي کنيد و در سخنراني در يکي از شهرهاي آمريکا رسماً اعلام مي داريد که مردم به پاي صندوق هاي راي روند.

و خود نيز بهتر مي دانيد که اگر فشار بيش از

در سياست» پرداخت! ولي به علت نداشتن همان حداقلی از شهامت و اخلاق فقط نوشت که، من داریوش همایون نگذاشتم اين جبهه بوجود آيد. در آخرين فرصت قبل از وصل نيروز به امدادهاي غيبي جمهوري اسلامي و وصل به شبکه اينترنت (بمانند کيهان) خوشبختانه مقاله «آقاي داریوش همایون شما تنها مسئول مجهول هستيد!» با تغيير نام توسط نيروز به «من داریوش همایون را به مناظره دعوت مي کنم» شماره 294، آذرماه 1373 از سوي من بچاپ رسيد.

اينک دقيقاً سه سال پس از بدترين ضربات به مبارزان و پاك کردن صحنه از عاشقان ايران داریوش همایون مخترع استراتژي «وحدت يا همبستگي» ابداع کننده «استراتژي همراهي و همراي» در مقاله «اصلاً چرا ما در بيرون مانده ايم؟» شماره 444 نيروز، بي هيچ روبريايستي مي نويسد: «آشفتگي به سرتاسر موقعيت تبعيديان گشاده شده است و ديگر حتي در باره جمهوري اسلامي، مبارزه، انتخابات آزاد نيز يك همراي نشان نمي توان داد.» يا «گزينش ميان استراتژي اصلاح طلبي و مبارزه، گزينشي نجيبانه است و نبايد آن را به اتهام سازشکاري يا قدرت طلبي آلود.»

در واقع «آشفتگي» بمانند سالهاي گذشته و تاکنون منحصرأ در ذهن داریوش همایون بزرگترين آشفتگر تاريخ اپوزيسيون است و بس! کله معاشران صلح اميز با رژيم، بعني بااصطلاح مبارزين استراتژي مسالمت اميز با چنين رژيمي در نهايت نظم و ترتيب مشغول معاشرت و داد و ستد با رژيم و نگاهستن انوان نامه هاي سرگشاده به آخوند خاتمي (آخرين فريب ايرانيان در بند) مي باشند. چنين موجوداتي که بزعم داریوش همایون «نجيبانه» استراتژي «اصلاح طلبي» با رژيم را انتخاب نموده اند، اين آخوند را نتيجه «انتخابات آزاد» رژيم مي انگارند و بر سر چنين تآثر و مردم فريبي کاملاً با هم «هم راي» دارند!

در چنين هم آهنگي من مي پرسم «اصلاً چرا آقاي همایون شما در بيون مانده ايد!؟» کليه خواستههاي خودتان و يا نکات مأموريتشان عيناً به مرحله اجرا درآمده، ديگر منتظر چه هستيد؟ بسياري از هم پالگي هاي شما به ايران رفته اند بدون مقاله! اتهامات شما از نظر عاشقان ايران که بعلت حقيقت و واقع گرائي همواره طالب استراتژي مبارزه واقعي، بوده اند، حداقل جهت ثبت در تاريخ اپوزيسيون «سازشکاري يا قدرت طلبي» نيست، اينها صفات شما در رژيم پادشاهي ايران بوده است که از کارگري چاپخانه به وزارت رسيديد! اتهام شما هم اکنون و در تاريخ بعدي ايران «خيانت» است.

با ايمان به پيروي
نزهت يحيي زاده

گردابه دوم خردادی‌ها بیفتد؛ هر چند که در عمل رفتار سیاسی رهبران این حزب تفاوت چندانی با دوم خردادی‌ها ندارد.

آقای داریوش همایون روی سخن من به شما و تمامی سرکردگان حزب مشروطه ایران است که در این خیانت با شما شریکند و با سکوتی پر معنا تمامی این وقایع را نظاره می‌کنند اما دم بر نمی‌آورند.

به عنوان یک جوان ایرانی که بیش از هفتاد درصد جامعه ایران در میانگین سنی من یعنی زیر سی سال هستند خدمت شما می‌گویم که:

خیانت بس است، فتنه گری بس است، آشوب طلبی و ایجاد رابطه با عوامل جمهوری اسلامی بس است، در محافل خصوصی علیه پادشاه جوان گفتگو کردن بس است.

شما در ملاقاتی خصوصی در این شهر که با عوامل جمهوری اسلامی و اکثریتی‌ها داشته‌اید به تمسخر اعلام می‌دارید که: از زمانی که جمهوری خواهان بر سر کار آمدند رضاشاه دوم فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز کرده است و با این حرف خود وانمود می‌کنید که رضاشاه دوم وابسته به جمهوری خواهان است.

و خود نیز به نیکی می‌دانید که این گفته از دهان شما چه بازتابی در میان مخالفین پادشاهی دارد.

رفتار سیاسی شما از آغاز تاکنون از هم پاشیدن مشروطه خواهان بوده و بس.

این شما بودید که با تلاشی پیگیر و ازه شاه الهی را در دهان گرایش‌های سیاسی جا انداختید تا هر کسی که در مقابل سیاست‌های مزورانه شما ایستاد این برگ چسب را به او بزنید.

در ضربه‌ای دیگر آقای داریوش همایون در ملاقاتی دیگر از استکھلم با نمایندگان غیر رسمی جمهوری اسلامی به ملاقات و بحث و گفتگو می‌پردازد.

آقای داریوش همایون همگان در این شهر می‌دانند که آقای بیژن فهیمی فردی ایرانی تبار ساکن سوئد است که در حزب مردم سوئد مشغول به فعالیت می‌باشد و با سفارت جمهوری اسلامی در این شهر روابط بسیار نزدیک دارد و حتی در تمامی رادیوهای این شهر رسماً مردم را به رفتن پای صندوق‌های رای و دادن رای به آقای خاتمی تشویق می‌کرد.

اما شما به واسطه فردی از یاران نزدیک خود که فیروز صابری نام دارد چندین ملاقات رسمی با فردی به انجام رساندید که مانند سخنرانی‌ها و نوشته‌های خودتان مردم را تشویق به رای دادن به خاتمی می‌نمود.

شما خیانت را بدانجا پیش می‌برید که با اتحادیه سراسری سوئد که انجمنی وابسته به سفارت ایران در سوئد است به ملاقات و بحث و

حدت‌تی چند از اعضای شوراهای این حزب از جمله خود من نبود حتی آن بیانیه نیم بند را آقای اکمل، دبیر کل حزب، در رادیوها نمی‌خواندند.

آقای داریوش همایون شما کار را بدانجا پیش می‌برید که در فردای پس از انتخابات در روزنامه راه آینده در مقاله‌ای تحت عنوان در مقاله‌ای تحت عنوان مشارکت مردم بسود ماست چنین می‌نویسد:

در برابر رأی که مردم در 18 تیرماه به پای صندوق‌های رای ریختند می‌توان سه واکنش نشان داد:

1 - می‌توان مانند گروهی به رهبری صدام حسین ادعا کرد که مردم رای نداده‌اند و ارقامی را در اثبات ادعای خود جعل کرد، اما چنین واکنشی جز بی اعتبار کردن بیرونیان در چشم مردم ایران نتیجه‌ای نخواهد داشت.

2 - می‌توان گفت که چیزی عوض نشده است و آخوندها یک پرده دیگر را بازی کرده‌اند. این استدلال کسانی است که چهار سال است می‌کوشند سیاست را در ایران تعزیه‌ای جلوه دهند.

3 - می‌توان گفت که مردم یک بار دیگر انتخابات را در جمهوری اسلامی نهادیه کردند و روزنه‌ای را که گشوده شده است باز نگاه داشته‌اند. کسانی که به بیداری مردم ایران و بجوش آمدن جامعه ایرانی اعتقاد دارند چنین واکنشی نشان می‌دهند.

در اینجا داریوش همایون ادامه می‌دهد که: حزب ما هر چه سیاست رسمیش در این انتخابات بوده باشد و به هر دلیل بوده باشد چه پیرویی از گزینه سوم بالا گرایش دارد.

شرم بر داریوش همایون و همراهان مافیایی او که ما مشروطه خواهان هر چه می‌کشیم از وجود این گمراهان است.

همه آگاهان و فعالان سیاسی می‌دانند که در انتخابات ریاست جمهوری این دوره وارث تاج و تخت کیان رضاشاه دوم پهلوی رسماً اعلام نمودند که با شرکت مردم در انتخابات مخالف است، اما هنوز چند روزی از این مصاحبه نگذشته بود که داریوش همایون مردم را تشویق به شرکت در انتخابات می‌کند.

حال خوانندگان محترم خود قضاوت نمایند در این آشفته بازاری که رضاشاه دوم پهلوی تلاش شبانه روزی را در جهت ایجاد همبستگی و اتحاد در میان گرایش‌های سیاسی می‌نمایند، سخنان نسنجیده و مغرضانه فردی بنام داریوش همایون چه ضربه مهلکی را به اعتبار ما مشروطه خواهان می‌زند.

ایشان گویا نمی‌خواهند بفهمند که: با سخنان دو پهلوی و نسنجیده ایشان در انتخابات ریاست جمهوری چیزی نمانده بود که تمامی حزب به

آبادي، علي يونسي بودند. ضمناً در سپاه پاسداران، بسیج و جهاد سازندگي، شهرياني، ژاندارمري و نيروهاي انتظامي و ارتش و مساجد هم بنوبه خود سازمان هاي اطلاعاتي و ضد اطلاعاتي ايجاد كه باتفاق با اين وزارتخانه همكاري و مبادله اطلاعات مي نمايند.

آقاي محمد خاتمي، رئيس جمهور منتخب مردم، مدت پنج سال در دفتر آيت الله روح الله خميني با رسولي محلاتي همكار بوده و تمام فرامين قتل عام و اعدام هاي درون زندان كه وسيله خميني صادر شد وسيله آقاي خاتمي ابلاغ و ايشان مسئول سانسور و قتل عام هاي سرمايه هاي آتي ايران در زندان هاي مختلف اوين، قصر، قزلحصار، دست آهوان بودند و محمد خاتمي مدت ها با سازمان اطلاعاتي كشور آلمان بنام BND با محمد بهشتي همكاري مي كردند.

معاون و مشاور رئيس جمهور فردي بنام سعيد حجاريان است كه مدت ها معاون فلاحيان و دري نجف آبادي بود و تمام عمليات و كشتار و ترور ها بمب گذاري هاي خارج از كشور بدستور او و خامنه اي و رفسنجاني انجام گرفته و سعيد امامي يك كارگذار بوده است. كشتار وطنپرستان و مرداني نظير دكتر بختيار، دكتر سيروس الهي، دكتر برومند، دكتر عبدالرحمن قاسملو، صادق شرفكندي، ارتشبد غلامعلي اويسي، سرهنگ عطاباي آحمدي، سرهنگ هادي عزيز مرادي، دكتر رضا مظلومان، سرگرد شاورديلو، سرگرد محمدي، فريدون فرخزاد طبق دستور و نقشه حجاريان بوده است.

وزارت اطلاعات و امنيت رژيم جمهوري اسلامي ايران مدت ها برنامه ريزي نموده تا از خود استحالته نشان دهد و در اين مقطع زماني بتواند با طرح فريب مردم وطنپرست و دانشجويان و جوانان عاشق آزادي و استقلال ايرانزمين را بانحراف بكشاند و با همدستي عده اي نادان كه در رسانه هاي گروهي و وسائل ارتباط جمعي خارج كار مي كنند شورش كور ايجاد كنند و سرمايه ملي و آتي ايران را قتل عام نمايند و دنيا را فريب بدهند و به حكومت خودكامه مذهبي خود ادامه دهند و ثروت ملي ايران را هم به خارجي ببخشند.

رژيم آخوندي با طرح انگليس و روسيه در صدد تجزيه قسمتي از خاك ايران مي باشد زيرا حامي اين رژيم انگليس، اسرئيل و كشورهاي اروپائي و روسيه هستند كه از ديرباز منتظر كوچك شدن ايران بزرگ بوده اند.

رژيم آخوندي ارادي خواه يا آزادي طلب نيست و منتظر نباشيد درب زندان بزرگ ولايت فقيه بروي جوانان ايراني گشوده شود و يكباره تساوي حقوق و آزادي هاي فردي و اساسي را بپذيرند.

محمد خاتمي، مهدي كروبي، محمد هاشمي، شاهرودي، هادي خامه اي، محمد رضا خاتمي،

گفتگو مي پردازيد.
آقاي داريوش همايون شما در مصاحبه اي كه با راديوهاي محلي استكهلم داشتيد، پادشاه ايران را فردي بزدل و ترسو لقب داديد كه چشم به آمريكاييان دوخته بود و نبايد از ترس كشور را ترك مي كرد و هزاران بار قيام مردمی 28 مردادماه را کودتایی نامیدید که در آن فضا پادشاه ترسید و تبدیل به پادشاهی مستبد شد.

آقاي داريوش همايون، آموزگار دشمنان سوگند خورده وارث پادشاهي، من هزاران بار كوشيدم كه شما و رهبران حزب مشروطه ايران را متوجه موارد بالا بنمايم اما امروز به اين نتيجه رسيده ام كه با شما بايد در ميدان عمومي و در ديد همگان به بحث و گفتمان پرداخت.

با نزديك شدن انتخابات حزب مشروطه ايران، كه در ماه آينده در آلمان برگزار خواهد شد، چاره اي نيست كه تمامي مشروطه خواهان با بيشتريين نيرو و توان به ادامه اين افشاگري ها بپردازند و در اين راه خائنين به رضاشاه دوم پهلوي را شناسائي و افشا نمايم.

بديهي است كه بسياري از نگفته ها باقي است كه در صورت لزوم افشا خواهد شد.
تمامي نوارها و اسنادي كه درستي گفته هاي بالا را اثبات كند موجود است كه در صورت نياز ارائه خواهد شد.

فرهاد حمزه لو - استكهلم سوئد

اعلاميه شماره 4، مهرماه 1381
به روشنفكران، نخبگان و
وطنپرستان ايراني

هموطنان، ايرانيان آزاده:

در اين برهه از زمان كه تب دوم خرداد و نيروي سوم همه جا را فرا گرفته و رسانه هاي بدون مسئوليت و بي اطلاع برونمرزي مانند سانسورگران خارجي حقايق را وارونه جلوه مي دهند لازمست اذهان عمومي در مورد دوم خردادي ها، زندانيان قهرمان رسانه هاي گروهي، رهبران دانشجوئي و رهبران شورش كور روشن شود و قبول كنيم نادانسته بدنيال شورش كور نرويم و راه درست و حقيقي را انتخاب كنيم تا بساط رژيم خون و جهل آخوندي را درهم ريزيم و به زندگي ننگين ملايان نامسلمان خاتمه بدهيم.

مدت 18 سال است كه وزارت اطلاعات و امنيت رژيم جمهوري اسلامي بوجود آمد و روساي اين وزارت خانه چهل و پنج هزار نفري به ترتيب عبارت از محمد محمدي ريشهري، علي فلاحيان نجف آبادي، قربانعلي دري نجف

در برخورد گفتگوي آقاي حسين لاجوردي با راديو اسراييل

آقاي حسين لاجوردي، شنيدن سخنان شما از راديو اسراييل، شنبه 23 فوريه، در جهت تشديد شيادي ويژه تان پيرو ده سال گذشته، از نقطه نظر سوابق ما (نوشته شده در نامه ام 15 سپتامبر 93 پيرو 6 صفحه نامه دستخط شما، جهت دعوت از من، نظر چاپ شده ام در مقاله «تمرين دمکراسي» نيمروز شماره 239 نوامبر 93) مطلب جديدي نبود، اما وظيفه نگاري اين نامه را با اهداف: اثبات تشديد شيادي شما و شاخ شکسته هاي ورشکسته بتقصيري، چون شما و مبارزه با اين اعمال در جهت روسني بيشتري اذهان عمومي و ارائه يك توصيه بشما، براي آزمايي نمود. شما همان «موافق مشروط» رژيم تا منظره به مبارزه اي هستيد که در سال 1992 حداقل 2 بار از اين رژيم تقاضاي عفو عمومي نموده ايد: آوريل 93 بهمراه 48 نفر بمانند خودتان، از عوامل داخلي بوجود آورنده اين رژيم و نوامبر 92 در پايان کنفرانس موسوم به «ايران در سال 2000» که قرار بوده در آن ابداء بحث سياسي نشود!

شما با اطلاع از «فراموشي ملي ايرانيان» در دوشنبه 5 فوريه 2001 (در مقابل اعتراض يك هموطن که شما (يکي از روشنفکران!) بوديد که از خاتمي دفاع کرديد، در همين راديو اسراييل، بيشرمانه گفتيد: در همينجا اعلام مي نمايم که روشنفکران ما يك عذرخواهي به مردم بدهکارند». که يعني «من نبوده ام و نه هستم» مدافع خاتمي! و سپس بفلسفه فقي 2 ماه در سري برنامه هاي ويژه راديو اسراييل که صرفاً جهت آگاهش دن ملت اسير ما برقرار بود، در دوشنبه 16 آوريل 2001 در مقابل سؤال صريح، متأسفانه از شما بعنوان يك «صاحب نظر، پژوهشگر!» که بالاخره مردم چه بکنند؟ در انتخابات شرکت کنند و يا نکنند؟ ناگهان براي، تصور مي رود، اولين بار در زندگيتان، دچار شرم و ندامت شديد و گفتيد: «من بخود اجازه نمي دهم که براي مردم تعيين تکليف کنم!»، زير ادر سال 57 بعنوان يك روشنفکر، به اتفاق ملايان، براي ملت تعيين تکليف کرده بوديد و حال نمي توانستيد بگوئيد، نرويد و شرکت نکنيد و بدین مناسبت، ناگهان صاحب نظر بدون نظر از آب درآمد! و دقيقاً همين گفته شما دليل «شيلد» ناميدنش ما از جانب من است، زيرا بنا بر ابتدائي «رين تعريف از پژوهشگر، رسيدن به نظر و ابراز آن است! اما معلوم نيست در فاصله 8 ماه چه اتفاقي افتاد که شما انسان خجالتي، شرمنده و بدون نظر، ناگهان دوباره، صاحب نظر شديد که هيچ، تعيين کننده تکليف همگاني نيز گشته ايد! زير ادر 3 دسامبر

2001 بي شرم تر از هر زمان ديگر، استر انژي حاکم بر راديو اسراييل طي ماههاي گذشته، تحت عنوان «چه بايد کرد؟» را بر بوده و به عنوان کنفرانس فريبکاري حوي نهاديد و بيان نموديد: «ما در اينجا جمع نشديم که يك اتحاد بزرگ درست کنيم و يا همه با همه بشويم و برويم عليه جمهوري اسلامي!! بزودي در جلسه اينده مان، تلاش ميکنيم بتوانيم از يك مجموعه از داخل ايران بعنوان يك آلترناتيو به مردم ايران معرفي کنيم». بدین ترتيب براي چنين «تعيين تکليفي» دفتر پنجم در سوئيس کادو داده شده! تا فقط بگوئيد: مردم همچنان اسير ما «شيدان»، هيچان زده نباشيد! ما براي ادامه شيادي خود تقويت ميشويم! براي جلوگيري از طولاني شدن مطلب، فقط به دو شياد ديگر در مجموعه اخيرتان اشاره ميورزم، مهرداد درويش پور که نتيجه پژوهشگري اش در 14 فوريه 2002 بيان شد: رژيم پهلو ي رژيمي «زن ستيز بوده» است که حسن نزيه که در 28 ژانويه گفت: توضيح المسائل خميني را خوانده بوده و به پاي بوسي اش شتافته بوده است! پس نگران نباشيد، مردم بدبخت شده ما، توسط روشنفکر خواندگاني چون شماها ديگر صاحب خميني ديگر نخواهند شد. و اما، توصيه من به شما:

با ايمان به پيروزي
نز هت يحيي زاده
رونوشت جهت اطلاع جناب منشه امير ارسال
ميگردد.

«امام خميني» و «مهاتما گاندي»!!!

از: دکتر مصطفی الموتی
«امام خمینی» و «مهاتما گاندي»
نظري به افکار و اندیشه ها و طرز
زندگی و تقوا و پاکدلي و سادگی
زندگی دو رهبر انقلاب عصر حاضر
نویسنده معتقد است با همه سنجش هاي عملي اخلاقي،
روحي و ديني بين ايندو رهبر روش مبارزاتي امام خميني
قاطع تر و خدائي تر از (گاندي) بوده است، بدینمعني که
(مهاتما گاندي) فلسفه ي مبارزاتي خود را بر پايه ي
مبارزه منفي با حکومت استعماري انگلستان بنا نهاده بود،
در حالیکه امام خميني مبناي سياست مبارزاتي خود را
عليه رژيم خاندان پهلو ي بشکل (مثبت و قاطع) پي گيري
مي کرد و اين دليل و اضحي است که روش امام به تعليم
عاليه ي اسلام که جنگ با فساد و ظلم و کافر را واجب
دانسته انطباق کامل دارد، در حالیکه فلسفه گاندي بر اساس
آئين مذهبي هندو بنیان گذارده شده بود.

هر روزي که ميگذرد اسناد تازه و تکان دهنده اي
که بيان کننده ميزان دنانت و فساد اخلاقي و مالي و

ابتدا وحشت زیادی در دل متهم ایجاد نمایند او را شدیداً زیر ضربات مشت و لگد قرار می دادند. انسان هنگامیکه با چشم باز کتک میخورد تا حدودی می تواند از خود دفاع کند یعنی به محض اینکه ضربه ای به طرف صورتش می آید دو دست خود را در جلوی صورت می گیرد و بی ایران سر خود را عقب می کشد تا ضربه با شدت کمتری به صورتش اصابت کند. اما وقتی که چشم های یک نفر بسته باشد و به سر و صورت فرد ضربه وارد آید به هیچوجه نمی تواند از خود دفاع کند و از اینرو ضربه ها مثل پتک در مغزش کوبیده خواهد شد. همچنین با فرود آوردن ضربات به نقاط حساس بدن فرد نگویند که او را بکلی از پا درمی آورند و سپس جلسه بازجویی ساعتها به همان منوال ادامه پیدا می کرد. و این بازجویی ها روزها ادامه داشت. بعضی ها در هنگام بازجویی ها چند نفری را الو می دادند و آنهایی که بیشتر مقاومت می کردند و حرفی بر زبان نمی آوردند را به پای جوخه های اعدام نمایشی می بردند و با ایجاد رعب و وحشت از او اقرار می گرفتند سپس این متهمان را در بیدادگاههای فرمایشی محاکمه می کردند. قاضی دادگاه که معمولاً ملای بیسوادی بود با ردیف کردن اتهامات جورواجور و واهی از جمله اقدام برای براندازی نظام، محارب با خدا و رسول خدا، جاسوس اسراییل و سیا و نسبت دادن یکی از اعضای خانواده به دین بهایی و بسیاری اتهامات پوچ و واهی که حتی به متهم اجازه دفاع از خود را هم نمی دادند و اگر این فرد را به اعدام محکوم می کردند که فوراً حکم را در مورد وی اجرا می کردند که مبادا بعدها تقاضای فرجام نماید و اگر شانس می آورد و به زندان طویل المدت فرستاده می شد بعد از چند سال باز با ایجاد ارباب یا از او می خواستند که بر علیه همزمانش در تلویزیون سخن بگوید و یا در زندان به او می گفتند اگر با ما همکاری کنی ما ترا آزاد خواهیم کرد. و این فرد را به عنوان جاسوس خودی آزاد می کردند تا بر علیه سازمانش برای رژیم اطلاعات جمع آوری کند. حتی پدران و مادران را تشویق به جاسوسی بر علیه فرزندانشان می کردند. مثلاً در همان بجنوبه جنگهای خیابانی با گروههای ضد رژیم در اوایل انقلاب با مادری در رادیو مصاحبه می کردند که پسر 20 ساله خودش را لو داده بود و برای پسرش در اصفهان حکم اعدام را بریده بودند و این پسر بدبخت با گریه از مادرش التماس می کرد که او را ببخشد و مادر سنگدل با بیرحمی می گفت من که به تو گفتم دنبال این گروهها نرو و چرا رفتی حالا هم باید تقاص بدهی و یا شیخ مزدوری چون آیت الله گیلانی قاضی شرع دو پسر خود را اعدام کرد که به مردم نشان بدهد که به هیچکس رحم نمی کند. یکی از سیاست های زشت این رژیم مردم را در مقابل یکدیگر قرار دادن است. بدین معنی که در طی این سالها در هر کجای ایران که تظاهراتی بر علیه رژیم برپا می شد آنها عده ای اوباش و چماق بدست را از

بیشتر می اوباش و ارازی که از راه عضویت در سازمان های مافیائی بیگانگان بر ملت ایران حاکم شدند، انتشار پیدا میکند.

در چند سطر می که در مقدمه این یادداشت، ملاحظه می نمائید، مصطفی الموتی یکی دیگر از بدنامترین و خودفروش ترین و کثیف ترین اعضای شبکه منحوس ضد ایرانی، در سال 1358 یعنی در اوائل بقدرت رسیدن رژیم مصیبت بار و فاجعه آفرین ولایت فقیه، در مقاله مفصلی نوشته است: «... روش مبارزاتی امام خمینی قاطع تر و خدائی تر از «گاندی» بوده است... امام خمینی بنای مبارزاتی خود را علیه رژیم خاندان پهلوی بشکل مثبت و قاطع پیگیری نموده است...»

افشا و انتشار این سند حکایت از صداقت و صراحت و آگاهی نویسنده از جان و مال گذشته ای میکند که همه عمر خویش را در مبارزه علیه این میکروب های مرگ آور و این کثیف تر از روسپی ها گذرانیده است. این سند نظیر اسناد فروان دیگر که عمق و ژرفای بیشتر می و بی آبرویی امثال مصطفی الموتی را ثابت می کند، آگاهی و شرافت تراب سلطانپور نویسنده ای که مغرضین ترین افراد هم در صداقت و وطن پرستی او تردید ندارند، در مبارزه با طبقه ای که عامل واقعی سیه روزی ملت ایران بوده اند، روشن تر میکند. همه میدانند الموتی نیز از روز انتشار نشریه ای بنام نیمروز که بوسیله موجود پست و بدسابقه ای که در کاباره حسن عرب مأمور خدمت به فواحش و رفاصه ها بود، و اینک او نیز در ردیف معلمین و ارشادکنندگان جامعه بدبخت و وسیله سرگرمی خائنین و دزدان فراری است، در ردیف نویسندگان بسیار معروف و آنچنانی این نشریه می باشد... و عجب و اسف اینک این خیل مهاجرین در برابر این موجودات شناخته شده، مثل همیشه لاقید و بی تفاوت میباشند...

آهنگ سیاسی

رژیم جاسوس پرور

جمهوری اسلامی از بدو وجود حرکت ضد مردمی خود را آغاز نمود. یکی از شیوه های غلط و ضد مردمی این رژیم تشویق مردم به جاسوسی بر علیه یکدیگر بوده است. حتی در ابتدای امر خمینی اعلام کرد جاسوسی برای اسلام جایز است و عده ای از مردم را حزب الهی بودند تشویق به جاسوسی بر علیه گروههای سیاسی نمود. هنگامیکه فردی را بازداشت می کردند بعنوان هوادار سازمانی، به مدت چند روز اول از او در زیر ضربات کتک بازجویی می کردند یعنی متهم نگویند که او با چشمان بسته و دستهای دستبندزده به اتاقی می آوردند و توسط دو بازجو مورد بازجویی قرار می دادند و برای اینکه در

ابتدا با قرائت چند سطر از آیه بسم اله قاسم و الجبارین، با ذیگر یکی از 5 نام کبیره خداوند سوگند یاد نمایند که هیچگونه شرکت و سهمی در بنیاد الزهرا نداشته ثروت آنان و خانواده شان میلیون دلاری یا میلیارد تومانی نمیشد، چه منقول و چه غیر منقول و چنانچه ثابت شد که هر کدام از آقایان ثرویشان ارقام نجومی دارد، از همان محل خطبه های نماز و کالت تام الاختیار به دولت میدهند تا تمامی ثروت آنان بنام ملت ایران صادره و به صندوق بیت المال مردم واریز گردد.

آقای خامنه ای خواهید دید که هیچ کدام از آنان شهادت چنین سوگندی را ندارند، بخصوص محمد یزدی که میگوید شورای نگهبان از هیچ چیز نمی ترسد! دوم بجای آنکه جوانان کم سن و سالی را که از راه بدبختی به چاه تبه کاری افتاده اند به دار مجازات تسلیم نمائید. برای یکبار هم که شده امثال این دزدان بیت المال را پس از اثبات جرم در یکی از میادین شهر دست ببرید و یا بدار مجازات اویزان نمائید. به شما قول میدهم و بخدا سوگند یاد میکنم، آنوقت خواهید دید که چگونه نمودار سرقت و جنایت در کشور قوس نزولی را خواهد پیمود.

آقای علی خامنه ای اگر واقعاً راست میگوئید و خواهان عدل علی (علیه السلام) هستید این گود و میدان. بسم الله قاسم و الجبارین.

آدرخش - هلند

اخبار

دکتر آرمان نوری در مصاحبه ای با آقای شرفشاهی در تلویزیون ملی لوس آنجلس در مورد مانیفست دکتر گنجی گفتند:

ما بارها تذکر داده ایم که رسانه های گروهی باید از ترفندهای حکومتی دوری جویند و بلندگویی حکومت اسلامی نشوند و از عوامل و عناصر واسطه رژیم حمایت نکنند، و در راه خواست واقعی ملت ایران که سرنگونی و براندازی حکومت اسلامی است گام بردارند.

دکتر آرمان نوری در ادامه به ملت ایران اطمینان داد که سازمان پارس و شورای براندازی با حمایت ملت ایران بزودی قیام ملی را بوجود خواهد آورد و این سرزمین اهورائی را از شر شیاطین مذهبی نجات خواهد داد.

اتحادیه اروپا، جمهوری اسلامی ایران را محکوم نکرد!
پارلمان اروپا، در حالی رأی به عدم صدور قطعنامه بر علیه رژیم جمهوری اسلامی داد که این رژیم، در هفته های اخیر موج جدیدی از سرکوب و

پایین شهر با کامیونها به محل تظاهرات می آوردند و مأمورین سپاه و کمیته هم در پشت سر آنها قرار می گرفتند و بعد شروع می کردند به ضرب و شتم مردم و دستگیری آنها. خوشبختانه بیسواد مأمورین اطلاعاتی رژیم و بکارگیری شیوه های غلط خبرگیری باعث شده است که در بسیاری موارد با ناکامی مواجه بشوند و این روشهای غلط و ضرب و شتم مردم کار را به جایی رسانده که بسیاری از خود اطلاعاتی های رژیم و پاسداران و بسیجی ها هم به صف ناراضیان بپیوندند. امروزه رژیم با صرف میلیونها دلار در دنیا سعی در بکار گرفتن جاسوسهای جدید دارد تا با کمک آنها بتواند چند صباحی به عمر ننگین خود ادامه دهد. اما دیگر خیلی دیر شده است و امثال سعید امامی ها و فلاحیان ها و سایر مقامات بلندپایه اطلاعات با اعمال ننگین خود بقدری ضربه های کاری بر رژیم به ظاهر اسلامی وارد آورده اند که حتی جاسوسان جدید هم قادر به ادامه کار با ملایان نیستند چون از عاقبت خود بیم دارند و پایه های این حکومت را بسیار لرزان می بینند.

ابومسلم

آقای علی خامنه ای، این
گود و میدان،
بسم الله القاسم الجبارین!

در خبرها آمده است، بنیاد الزهرا در ایران که یکی از بزرگترین تراست های اقتصادی بعد از آستان قدس رضوی خراسان میباشد، متعلق به آقایان هاشمی رفسنجانی، احمد جنتی و محمد یزدی است که همگی آنان لقب آیت الهی را یدک کشیده و از اعضای مجلس خبرگان رهبری میباشند. ضمن آنکه پیشنهاد آن جمعه های تهران نیز هستند.

سخن در اینجا است، در جائیکه برای جرائم دزدی و سرقت های آفتابه دزدی در یک روز 5 جوان مجرم! را در دو میدان شهر تهران بدار مجازات اویخته میشوند تا طبق نظریه قضات قوه قضائیه رژیم جلوی جرائم در ایران گرفته شود و مردم متنه گردیده که سرنوشت خطاکار چیست؟ که البته صد البته تاکنون اینگونه مجازات ها نه تنها تأثیری نداشته بلکه سیر صعودی خود را نیز طی نموده. حال بعنوان فردی از آحاد این جامعه 70 میلیونی ایرانیان از شما که عنوان رهبری ایران را عهده دار هستید میخواهم برای یکبار هم که شده دستور دهید آقایان نامبرده شده هر کدام در روزی که میباید در نماز جمعه تهران شرکت نمایند با در دست داشتن یک جلد کلام الله مجید

تجاوز وحشیانه آن به حقوق زنان و کودکان شد.
- فرقه های مافیایی جمهوری اسلامی، سازمان ده و توزیع کننده اصلی مواد مخدر در ایران و انتقال آن به کشورهای دیگر است. مسلماً با چند قاچاقچی نمی توان در ابعاد میلیونی، به ویژه جوانان را معتاد کرد، مگر این که سیاست حساب شده و هدفمندی با امکانات حکومتی و سرمایه بزرگ، با همکاری افسر، وزیر و نماینده مجلس و غیره در میان باشد.
- امروز آقازاده هایی که پدرانشان رهبر، وزیر، رئیس جمهوری و فرمانده هستند، بخش عمده صادرات و واردات و از جمله توزیع و قاچاق مواد مخدر را در انحصار خود دارند. بنابراین رژیم جمهوری اسلامی، به عنوان یک رژیم دیکتاتور و تروریست عامل عمه جنایات و فلاکت جامعه ایران و از جمله عامل اصلی اعتیاد جوانان است.
- بنا به گزارش بی بی سی، نود درصد تریاک جهان در افغانستان تولید می شود. سهم ایران در انتقال تریاک افغانستان به بازارهای جهانی بیش از 98.3 درصد است و کشورهای آسیای میانه و پاکستان که مسیرهای دیگر ترانزیت مواد مخدر تولید شده در افغانستان هستند تنها یک شصتم تریاک تولید شده در افغانستان را به سایر نقاط جهان انتقال میدهند. آمار بالا نشان می دهد که رژیم جمهوری اسلامی، به عنوان بزرگ ترین رژیم صادر کننده مواد مخدر در جهان و دست کم در منطقه نیز است. بهرام رحمانی

در مورد مطالبی که در گاهنامه انتشار می یابد امضاء کنندگان جو آبگو خواهند بود.
کسانی که نظریات مخالف دارند می توانند با ارسال مطالب خود که به چاپ خواهد رسید در مورد تأیید و رد آن اقدام نمایند.
در مطلبی که در گاهنامه 14 در مورد آقای بهمن امیرحسینی به چاپ رسید ایشان مطلبی در رد آن برای ما ارسال داشتند. این گاهنامه از همه میهن پرستان حمایت خواهد کرد. البته بعد از بررسی مطالب رسیده و به گفته ایشان آقای امیرحسینی در آن لیست قرار نمی گیرند.

فرزندان ایران زمین در تکثیر و پخش این نشریه ما را یاری خواهند کرد.
کمک های مالی خود را به نام PARS به آدرس زیر ارسال دارید

Organisation PARS
BP 6593
75065 PARIS Cedex 2
WWW.Pars1.com
Email info@Pars1.com

رعب و وحشت و اعدام را در ملاء عام، راه انداخته است و ده ها نفر را در شهرهای مختلف ایران در ملاء عام دار زده است. همچنین براساس قوانین وحشیانه اسلامی قصاص، چهار انگشت از دست های دو نفر را قطع کرد و زنی را سنگسار ساخت. اما با این وجوه پارلمان اروپا، از صدور قطعنامه ای خشک و خالی نیز علیه رژیم تروریستی جمهوری اسلامی سر باز می زند.
بما به گزارش رادیو صدای آلمان، وزرای خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپا، بعد از ظهر روز دوشنبه 21 اکتبر 2002، در لوکزامبورگ، تشکیل جلسه دادند و به بحث پیرامون مسائل حقوق بشر در ایران پرداختند. با آن که بسیاری از کشورهای عضو اتحادیه اروپا، از جمله دانمارک، سوئد، آلمان، هلند، فنلاند و ایرلند، خواهان محکوم کردن ایران بودند و از ارائه قطعنامه در راستای محکومیت نقض حقوق انسانی در ایران به مجمع عمومی سازمان ملل حمایت می کردند، کشورهای ایتالیا، اسپانیا، اتریش و یونان با طرح قطعنامه به مخالفت برخاستند و نتیجتاً اتحادیه اروپا، از صدور چنین قطعنامه ای خودداری نمود. در این میان دولت ایتالیا، بیشترین تلاش را برای جلوگیری از صدور این قطعنامه به عمل آورد. این در حالی است که در آستانه سفر هیأت اتحادیه اروپا به ایران، ده ها نفر در شهرهای مختلف این کشور، به دار آویخته شدند. زنی را نیز سنگسار کردند. سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، این اعمال غیر انسانی و وحشیانه را در «استقبال» از نمایندگان اتحادیه اروپا، به مورد اجرا گذاشتند و به دلیل این که از معاملات اقتصادی و سیاسی پشت پرده خود با دول اروپایی آگاه بودند، کم ترین تغییری در سیاست رعب و وحشت خود ندادند.
- عمل کرد حکومت وحشیانه سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، با ایدئولوژی ارتجاعی اسلامی شان، در سرکوب سیستماتیک زنان، جوانان، کارگران، نویسندگان و روزنامه نگاران و هنرمندان، با راه انداختن رعب و وحشت، ترور، اعدام، سنگسار، دست و پا بردن و چشم درآوردن با اتکا به قوانین وحشیانه اسلامی حاکی از آن است که: دریافته اند که رژیم شان در لبه پرتگاه قرار گرفته و این جوانان هستند که در پرتاب کردن رژیم جمهوری اسلامی به گورستان تاریخ در خط مقدم قرار دارند، این چنین از سر درماندگی هشدار می دهند. بنا به شواهد و قرائن، امروز اکثریت مردم ایران به ویژه جوانان، زنان، کارگران و انسان های آزادی خواه خواهان جدایی دین از حکومت و خصوصی قلمداد کردن مذهب هستند، چنین درخواستی به معنی مرگ رژیم جمهوری اسلامی است. دین نباید در امر سیاسی و اجتماعی دخالت کند، بلکه دین باید امر خصوصی افراد باشد و باید مانع هر نوع دخالت اسلام در امور مربوط به مسائل اجتماعی و سیاسی و فرهنگی انسان، از جمله

N° 18, Octobre 2002

PARS ORGANIZATION Overthrow Committee

بخوان با من سرودي و
بخوان ايران
بخوان ايران
دلم تنگه براي تو
براي لاله هاي تو
تو آغوش بر من بگشا
گذارم سر بپاي تو
وطن عشق و وطن صبح و غروب ما
وطن دريائي بي پايان خوب ما
وطن چشمان گريان بردارها
و داغ تلخ فرزندان و مادرها

سارا - فرانسه

نگرشی به ایران اسلامی...

برباد رفته	انقلاب 1357
ديكتاتور بزرگ	خميني
شيطان بزرگ	خامنه اي
غارنگر بزرگ	رفسنجاني
شعبده باز بزرگ	خاتمي
مليجك رهبر	كروبي
سيرك بزرگ	مجلس شوراي اسلامي
مهماني خصوصي	مجلس خبرگان
محفل دزدان	شوراي تشخيص
دلکهاي رژيم	مصلحت
ولگردان وحشي	امامان نماز جمعه ها
ولگردان خياباني	انصار حزب الله
جنون رژيم	نيروهاي بسيج
جنون تابستاني رژيم	قتل عام، اعدام
قربانيان رژيم	سنگسار و شلاق
توطئه رژيم	مبارزه با بدحجابي
مخالفت با رژيم	زندانيان سياسي
خارج محدوده	دستگيري آنها
زندگي بدون آخوندها	اتهامات آنها
اعدام، ابد و...	محل دادگاه آنها
	درخواست زندانيان
	درخواست دادگاه براي
	زندانيان

وطن در خود خفته
وطن گيسوي آشفته
وطن دلنتگ و افسرده
وطن در دامي ناگفته
ز خون ايران من گلگون
شقايقها همه در خون
بزن ني زن که مي نالد
وطن هم ناله مجنون
وطن گم کرده طفلانش
سزاوار جوانانش
بنالد مادر ميهنم
به اشک آلوده دامانش
بيا با من بخوان ايران
بخوان اي خانه ويران